



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تأملات و تفکرات در شان حضرت علی (ع)

۲

تقریرات درس آیت الله نجم الدین طبسی

پیرامون نفس و کتبه

تحقیق و تقریر: محمد شهبازیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاملی نو در نشانه های ظهور ۲

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	تاملی نو در نشانه های ظهور ۲
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۴	سخن نگارنده
۲۵	مقدمه
۲۹	روایت اول
۲۹	اشاره
۳۰	بررسی سند
۳۰	دلالت روایت
۳۴	روایت دوم
۳۴	اشاره
۳۵	بررسی سند
۳۵	دلالت روایت
۳۶	روایت سوم
۳۶	اشاره
۳۶	بررسی سند
۳۶	اشاره
۳۷	الف. محمد بن موسی بن المتوکل
۳۷	ب. احمد بن محمد بن عیسی
۳۸	ج. حسن بن محبوب
۳۸	دلالت روایت
۴۲	روایت چهارم

۴۲	اشاره
۴۲	بررسی سند
۴۳	دلالت روایت
۵۰	روایت پنجم
۵۰	اشاره
۵۱	بررسی سند
۵۶	دلالت روایت
۶۳	روایت هشتم
۶۳	اشاره
۶۳	بررسی سندی
۶۴	دلالت روایت
۶۵	روایت هفتم
۶۵	اشاره
۶۶	بررسی سند
۶۶	دلالت روایت
۶۶	روایت هشتم
۶۶	اشاره
۶۷	بررسی سند
۶۸	دلالت روایت
۶۸	روایت نهم
۶۸	اشاره
۶۹	بررسی سندی
۶۹	دلالت روایت
۶۹	روایت دهم
۶۹	اشاره
۷۰	بررسی سند

۷۴	دلالت روایت
۷۸	روایت یازدهم
۷۸	اشاره
۷۹	بررسی سند
۷۹	دلالت روایت
۸۳	روایت دوازدهم
۸۳	اشاره
۸۴	بررسی سند
۸۴	عبایه بن ربیع
۸۵	دلالت روایت
۹۵	روایت سیزدهم
۹۸	روایت چهاردهم
۹۸	روایت پانزدهم
۹۸	اشاره
۱۰۰	بررسی سند
۱۰۰	دلالت روایت
۱۰۱	روایت شانزدهم
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	بررسی سند
۱۰۵	دلالت روایت
۱۰۶	روایت هفدهم
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	بررسی سند
۱۰۷	دلالت روایت
۱۰۷	روایت هجدهم
۱۰۷	اشاره

۱۰۷	بررسی سند
۱۰۷	دلالت روایت
۱۰۸	روایت نوزدهم
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	بررسی سند
۱۱۲	دلالت روایت
۱۱۳	روایت بیستم
۱۱۳	اشاره
۱۱۵	بررسی سند
۱۱۵	دلالت روایت
۱۱۵	روایت بیست و یکم
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	بررسی سند
۱۱۶	دلالت روایت
۱۱۹	روایت بیست و دوم
۱۱۹	اشاره
۱۱۹	بررسی سند
۱۲۰	دلالت روایت
۱۲۰	نتیجه گیری پایانی
۱۲۳	پیوست:
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	روایت اول
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	بررسی سند
۱۲۴	دلالت روایت
۱۲۴	روایت دوم

۱۲۴	اشاره
۱۲۵	بررسی سند
۱۲۵	دلالت روایت
۱۲۵	روایت سوم
۱۲۵	روایت چهارم
۱۲۶	روایت پنجم
۱۲۶	روایت ششم
۱۲۷	روایت هفتم
۱۲۷	روایت هشتم
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	بررسی سند
۱۲۹	روایت نهم
۱۲۹	اشاره
۱۲۹	بررسی سند
۱۳۰	دلالت روایت
۱۳۱	روایت دهم
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	بررسی سند
۱۳۱	دلالت روایت
۱۳۲	روایت یازدهم
۱۳۲	روایت دوازدهم
۱۳۳	روایت سیزدهم
۱۳۴	روایت چهاردهم
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	نظرات مختلف درباره نفس زکیه
۱۴۰	منابع

مشخصات کتاب

طبسی، نجم الدین، ۱۳۳۴ _

تأملی نو در نشانه های ظهور (۲): تقریرات درس آیت ا... نجم الدین طبسی پیرامون نفس زکیّه / تحقیق و تقریر محمد شهبازیان؛ ویراستار محمدرضا مجیری. _ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)؛ قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹.

۱۱۲ ص. _ (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)؛ ۷۸)

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۸۷-۳

... ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۱۱۰-۱۱۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ _ احادیث. ۲. احادیث شیعه _ قرن ۱۴. ۳. نفس زکیه، محمدبن عبدا...، ۱۰۰-۱۴۵ق _ نقد و تفسیر ۴. مهدویت _ احادیث. ۵. احادیث شیعه _ قرن ۱۴. الف. شهبازیان، محمد، _ گردآورنده ب. مجیری، محمدرضا _ ویراستار. ج. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج). د. مرکز تخصصی مهدویت. ه. عنوان ف. عنوان: تقریرات درس آیت ا... نجم الدین طبسی پیرامون نفس زکیه.

ت ۲ ط ۵/ ۱۴۱ / ۲۹۷ / ۲۱۲ BP

۱۳۸۹

ص: ۱

اشاره

تأملی نو

در نشانه های ظهور

(۲)

تقریرات درس آیت الله نجم الدین طبسی

پیرامون نفس زکیه

تحقیق و تقریر: محمد شهبازیان

تاملی نو در نشانه های ظهور (۲)

تقریرات درس آیت الله نجم الدین طوسی پیرامون نفس زکیه

تحقیق و تقریر / محمد شهبازیان

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

ویراستار / محمد رضا مجیری

طراح جلد و صفحه آرا / عباس فریدی

نوبت چاپ / دوم، زمستان ۱۳۹۰

لیتوگرافی / ترام اسکندر

شمارگان / دو هزار نسخه

بها / ۱۸۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم: خیابان شهداء (صفائیه) / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / مرکز تخصصی مهدویت، ص.پ ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن:

۷۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵ / تلفکس: ۵-۱-۸۹۹۸۶۰

WWW.IMAMMAHDI313.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۳-۸۷-۷۴۲۸-۹۶۴-۹۷۸

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست مطالب

سخن نگارنده ۱۰

مقدمه ۱۱

روایت اول ۱۴

بررسی سند ۱۵

دلالت روایت ۱۵

روایت دوم ۱۷

بررسی سند ۱۹

دلالت روایت ۱۹

روایت سوم ۱۹

بررسی سند ۲۰

الف. محمد بن موسی بن المتوکل ۲۰

ب. احمد بن محمد بن عیسی ۲۱

ج. حسن بن محبوب ۲۱

دلالت روایت ۲۱

روایت چهارم ۲۴

دلالت روایت ۲۵

روایت پنجم ۲۹

بررسی سند ۳۰

دلالت روایت ۳۵

روایت ششم ۴۰

بررسی سندی ۴۰

ص: ۵

دلالت روایت ۴۱

روایت هفتم ۴۲

بررسی سند ۴۳

دلالت روایت ۴۳

روایت هشتم ۴۳

دلالت روایت ۴۴

روایت نهم ۴۵

بررسی سندی ۴۵

روایت دهم ۴۶

بررسی سند ۴۷

دلالت روایت ۵۱

روایت یازدهم ۵۳

بررسی سند ۵۴

دلالت روایت ۵۵

روایت دوازدهم ۵۷

بررسی سند ۵۸

عبایه بن ربیع ۵۸

دلالت روایت ۵۹

روایت سیزدهم ۶۶

روایت چهاردهم ۶۸

روایت پانزدهم ۶۹

بررسی سند ۷۱

دلالت روایت ۷۱

روایت شانزدهم ۷۲

بررسی سند ۷۳

دلالت روایت ۷۵

روایت هفدهم ۷۶

بررسی سند ۷۷

ص: ۶

دلالت روایت ۷۷

روایت هجدهم ۷۷

بررسی سند ۷۸

دلالت روایت ۷۸

روایت نوزدهم ۷۸

دلالت روایت ۸۲

روایت بیستم ۸۴

بررسی سند ۸۵

دلالت روایت ۸۵

روایت بیست و یکم ۸۵

بررسی سند ۸۶

دلالت روایت ۸۶

روایت بیست و دوم ۸۹

بررسی سند ۹۰

دلالت روایت ۹۰

نتیجه گیری پایانی ۹۰

پیوست: ۹۳

روایت اول ۹۴

بررسی سند ۹۴

دلالت روایت ۹۴

روایت دوم ۹۵

بررسی سند ۹۵

دلالت روایت ۹۵

روایت سوم ۹۵

روایت چهارم ۹۶

روایت پنجم ۹۶

روایت ششم ۹۶

روایت هفتم ۹۷

ص: ۷

روایت هشتم ۹۸

بررسی سند ۹۸

دلالت روایت ۹۹

روایت نهم ۹۹

بررسی سند ۱۰۰

دلالت روایت ۱۰۰

روایت دهم ۱۰۱

بررسی سند ۱۰۱

دلالت روایت ۱۰۲

روایت یازدهم ۱۰۲

روایت دوازدهم ۱۰۳

روایت سیزدهم ۱۰۳

روایت چهاردهم ۱۰۴

نظرات مختلف درباره نفس زکیه ۱۰۵

منابع ۱۱۰

ص: ۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين، سيما امام زماننا الحجة بن الحسن العسكري.

و بعد

رقیمه ارزشمند فاضل ارجمند، جناب آقای شهبازیان که بخشی از تقریرات درس حقیر پیرامون قتل نفس زکیه و در مجموعه ای با عنوان تأملی نو در نشانه های ظهور (۲) می باشد را ملاحظه کردم. انصافاً با حوصله فراوان و دقت تمام، مطالب درس را پیاده و به منابع اصلی مراجعه کرده و ملاحظات ارزنده ای در پاورقی آورده است که جداً جای ستایش و تقدیر دارد. امیدوارم که در راه خدمت به اهل بیت نبی مکرم و نشر فرهنگ این سلاله طاهر که _ نشر اسلام اصیل است _ و ترویج فرهنگ مهدویت و مهدی باوری، موفق و مؤید باشند. ان شاء الله شاهد آثار ارزنده ایشان باشیم. إنه ولی التوفیق.

قم مقدسه _ نجم الدین طوسی

۱۵/۱۰/۸۹ برابر با

۳۰ / محرم / ۱۴۳۲

ص: ۹

برداشت های نادرست، تطبیق های بی مورد و شیادی برخی از مدعیان و هم چنین عدم پژوهشی کامل پیرامون نشانه های ظهور، موجب گردید تا سلسله مباحث مهدوی در قالب درس خارج، توسط آیت الله نجم الدین طبسی (حفظه اله) در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم برقرار گردد. پس از تقریر بحث «قیام حسنی» و نامگذاری آن با عنوان «تأملی نو در نشانه های ظهور (۱)» اینک به لطف الهی دفتر دوم از این سلسله مباحث را که درباره «نفس زکیه» می باشد به خوانندگان گرامی تقدیم می کنم.

بار دیگر این نکته را متذکر می شویم که مطالب موجود در متن اصلی، تقریرات درس استاد بزرگوار بوده و آنچه در پاورقی به عنوان «تحقیق» آمده است به قلم نگارنده می باشد.

در پایان از استاد آیت ... طبسی، مسئولان مرکز تخصصی مهدویت، استاد اکبر ترابی و تمامی عزیزانی که در تدوین این مطلب بنده را یاری نموده اند، تشکر و قدردانی می نمایم.

محمد شهبازیان

۱۰/۱۰/۸۹

ص: ۱۰

پیش از پرداختن به بحث نفس زکیه، لازم است چند نکته را متذکر شویم:

۱. زکی به معنای پاک و بریء است؛ لذا نفس زکیه یعنی نفسی پاک و طاهر.

مراد از نفس زکیه کیست؟ آیا مراد شخص معینی است یا اینکه مقصود، جمعی از افراد می باشد؟

احتمال اول، این است که مراد، شخص معینی باشد. مشهور علما در باره نفس زکیه نیز همین اعتقاد را دارند و البته ظاهر روایات نیز به همین مطلب اشاره دارند.

احتمال دوم، این است که مراد، افرادی پاک سرشت هستند که در فتنه های آخر الزمان به دست ظالمان کشته می شوند و خونشان به ناحق جاری می گردد. (۱) در قرآن نیز می فرماید:

أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا نَكِرًا (۲)

آیا انسان پاکی را بی آنکه قتلی کرده باشد، کشتی؟ به راستی کار زشتی انجام دادی.

ص: ۱۱

۱- همان گونه که در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) عوامل وهابی حاضر در مسجد الحرام، مرحوم میرزا ابوطالب یزدی را که دچار حالت تهوع شده بود، به اتهام جسارت به خانه خدا و قصد تنجیس، اعدام کردند، و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) پس از این واقعه دلخراش، سه سال رفتن به مکه را تحریم کردند.

۲- سوره کهف: ۷۴.

۲. آیا این شخص و کشته شدنش یک واقعه تاریخی است که در گذشته اتفاق افتاده یا اینکه هنوز به وقوع نپیوسته و از علائم نزدیک به ظهور حضرت مهدی علیه السلام محسوب می شود؟

نظریه اول را مرحوم آیت الله سید محمد صدر(ره) مطرح کرده و اعتقاد دارد مراد از نفس زکیه ای که در روایات وارد شده است، همان محمد بن عبدالله محض ملقب به نفس زکیه می باشد که در زمان بنی العباس در منطقه احجارالزیت، به قتل رسید.

البته این سخن و نظر را نمی توان پذیرفت. پس از بررسی روایات نفس زکیه، اشکالاتی به این دیدگاه وارد است از جمله:

الف. قتل نفس زکیه بین رکن و مقام است، در حالی که محمد بن عبدالله محض در نزدیکی مدینه و منطقه احجارالزیت به قتل رسیده است.

ب. نفس زکیه یعنی نفسی پاک و طاهر، اما این شخص را نمی توان با چنین صفتی معرفی کرد و او را مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام دانست؛ چرا که او خود را مهدی می دانست و مردم را برابر اهل بیت علیهم السلام، به خود دعوت می کرد.

ج. در روایات وارد شده است که فاصله میان ظهور تا قتل این شخص، پانزده روز است که این دسته از روایات به زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد؛ لذا با محمد بن عبدالله محض مطابقت نمی کند و این مطلب، هنوز رخ نداده است. (۱)

ص: ۱۲

۱- تحقیق: مقدمه ۱. آیت الله سید محمد صدر (ره) در کتاب تاریخ غیبت کبری پس از ذکر نکاتی در باره معنای اصطلاحی و لغوی «نفس زکیه» و احتمالاتی که در باره این نشانه داده شده است، نظر خود را چنین بیان فرموده است: انطباق این روایت بر محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله ملقب به نفس زکیه که در زمان ابو جعفر خلیفه عباسی قیام کرد. در این جا به طور جدی باید ادعا کنیم شواهدی در دست داریم که مقصود از نفس زکیه، همین شخص انقلابی از خاندان حضرت علی علیه السلام باشد؛ و اگر بتوانیم قرائنی که در ردّ این نظریه آمده است را باطل کنیم، می شود ملتزم به این مطلب بشویم. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه سید حسین افتخارزاده، ص ۶۳۰. وی سپس به شش قرینه اشاره می کند که با توجه به آن ها، نفس زکیه ای که در روایات آمده است، غیر از محمد بن عبدالله محض می باشد؛ اما آن ها را نقد کرده و پس از آوردن دلایلی، نظر نهایی خود را چنین بیان می کند: بنابراین، نفس زکیه شخصی جز همین محمد بن عبدالله نیست. به جان خودم سوگند که آن، نشانه ای مهم و جالب نظر بود؛ زیرا نهضتش ادامه داشته، به اندازه ای که منصور دوانیقی از او به وحشت افتاده است. این مسأله، برای هر کس که به کتاب مقاتل الطالبیین مراجعه کند، روشن و واضح می شود و ما فعلاً نمی خواهیم در جزئیات آن وارد شویم. (همان، ص ۶۳۵). ۲. ابوالفرج اصفهانی در مورد محمد بن عبدالله محض می گوید: «محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و یکنی أبا عبد الله... وکان یقال له: صریح قریش لأنه لم یقم عنه أم ولد فی جمیع آبائه و أمهاته وجداته. وکان أهل بینه یسمونه المهدی، و یقدرون أنه الذی جاء فیہ الروایه. وکان علماء آل أبی طالب یرون فیہ أنه النفس الزکیه، وأنه المقتول بأحجار الزیت.» «کنیه اش اباعبدالله بود و او را از خالص ترین افراد قریش از حیث نسب می دانستند، چرا که در هیچ کدام از اجدادش کنیز و بنده ای نبوده است، خانواده اش

او را همان مهدی موعود می دانستند که در روایات به او اشاره گردیده است. ولی علمای آل ابی طالب اعتقاد داشتند که او نفس زکیه بوده و او در منطقه احجار الزيت کشته شده است.» مقاتل الطالین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۰۷.

در این بخش به روایت هایی که در باره نفس زکیه آمده است، اشاره کرده و به بررسی آن ها می پردازیم.

روایت اول

اشاره

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبي أيوب الخزاز، عن عمر بن حنظله قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «خمس علامات قبل قيام القائم: الصيحه و السفیانی و الخسف و قتل النفس الزکیه و الیمانی» فقلت: «جعلت فداك إن خرج أحد من أهل بيتك قبل هذه العلامات أنخرج معه؟» قال: «لا».

فلما كان من الغد تلوت هذه الآية "إن نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين" فقلت له: «أهي الصيحه؟» فقال: «أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله عزّوجل» (1).

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «پنج علامت قبل از قیام قائم می باشد:

صیحه و ندای آسمانی، سفیانی، خسف بیداء، قتل نفس زکیه و یماننی» گفتم: «فدایت شوم! اگر کسی از خاندان شما و قبل از این علامات قیام کرد، آیا به یاری اش بشتاییم؟» فرمود: «نه».

چون فردا شد، این آیه را خواندم: «اگر بخواهیم بر ایشان آیه

ص: ۱۴

و نشانه ای از آسمان نازل کنیم که گردن هایشان مقابل آن، خاضع شود» پس به ایشان عرض کردم: «آیا مراد از نشانه، صیحه آسمانی است؟» فرمودد: «آگاه باش که اگر آن باشد، گردن دشمنان خدا برابرش خاضع شود.»

بررسی سند

علامه مجلسی (ره) این روایت را معتبر دانسته و چنین می گوید:

حسن كالصحيح، و الشهيد الثاني عدّه صحيحاً؛ (۱)

این روایت حسن بوده و مانند روایات صحیح است و شهید ثانی به صحت آن تصریح کرده است.

این جا اگر ایرادی باشد که روایت را از درجه صحت به حسن بودن پایین آورده است، به واسطه عمر بن حنظله می باشد.

دلالت روایت

علامه مجلسی در دلالت این روایت چنین می فرماید:

قوله: "الصيحة" ای النداء الذی یأتی ذکره فی الخبر الآتی "والخسفة" هی خسف جيش السفیانی بالبيداء.

قوله: "فقلت له: أ هي الصيحة؟" الظاهر أنه علیه السلام قرره علی أن المراد بها الصيحة و بین أن الصيحة تصیر سبباً لخضوع أعناق أعداء الله؛ (۲)

مراد از «صیحه» یعنی نداء که در خبر دیگر خواهد آمد و مراد از «خسفه»، فرو رفتن سپاه سفیانی در بیداء است.

ص: ۱۵

۱- مرآة العقول، مجلسی، ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۲- مرآة العقول، مجلسی، ج ۲۶، ص ۴۰۶.

مراد از «آیا آن همان صبیحه است؟» ظاهر این است که امام علیه السلام مراد از آیه را همان صبیحه دانسته، و صبیحه عاملی برای کرنش دشمنان خدا می باشد.

مرحوم ملا صالح مازندرانی می فرماید:

قوله: خمس علامات قبل قيام القائم عليه السلام - اه - العلامات كثيرة و قد مرت هذه الخمسة وعده أخرى قبل ذلك و لعل المراد بالنفس الزكية الحسنی المذكور سابقا والمنادی الأول ملك و الثانی شیطان و یفرق بینهما من كان یؤمن بولایه الصاحب قبل و من شاء الله أن یهدیه كما مر؛ (۱)

مراد از «پنج علامت پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف علامت های بسیاری است که تعدادی از آن ها و این پنج علامت را در بیانات قبلی آوردیم. و شاید مراد از نفس زکیه، همان حسنی باشد که در مطالب قبل آورده ایم. ندا دهنده اول، ملکی آسمانی است و دوّمی شیطان است و کسی می تواند بین این دو ندا تفاوت قائل شود که ایمان به ولایت امام علیه السلام داشته باشد، و خداوند بخواهد او را هدایت کند.

در مجموع، این روایت تصریحی به حتمی بودن نفس زکیه ندارد، و گویی تنها نشانه ظهور بودن قتل نفس زکیه را می فهماند؛ اگر چه پس از دقت در آن، حتمیت را می فهمیم. (۲)

ص: ۱۶

۱- شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۱۲، ص ۴۳۵.

۲- تحقیق روایت اول: در باره عمر بن حنظله توثیق و مدحی وارد نشده و گویی آیت الله خوئی (ره) در کتاب رجال خود به این نظر متمایل است که روایات او حتی مقبوله نیز محسوب نمی شود. وی پس از آوردن نام این شخص و بیان سخنان علما در باره او، به نقد و ردّ دلایل شهید ثانی (ره)، که تلاش دارد عمر بن حنظله را توثیق کند، می پردازد و تمام دلایل او را رد می کنند. أقول: إنّ الرجل لم یخص علی توثیقه، و مع ذلك ذهب جماعه منهم الشهید الثانی الی وثاقته. می گویم: این شخص مدح و توثیق صریحی ندارد؛ ولی با این حال گروهی از علما همچون شهید ثانی به وثاقت او اعتقاد دارند. وی حتی ادعای عمل علما به روایاتش را قبول نکرده، و در رد این استدلال چنین می فرماید: الخامس: أن المشهور عملوا بروایاته، و من هنا سموا روایته فی الترجیح عند تعارض الخبرین بالمقبوله. و الجواب أن الصغری غیر متحققه، و تسمیه روایه واحده من روایاته بالمقبوله لا تکشف عن قبول جمیع روایاته، و علی تقدیر تسلیم الصغری فالکبری غیر مسلمه. فإن عمل المشهور لا یکشف عن وثاقه الراوی، فلعله من جهة البناء علی أصله العداله من جمع و تبعهم الآخرون؛ پنجمین دلیل این است که مشهور به روایات او عمل کرده اند، و لذا در بحث تعارض دو روایت با هم که یکی از آن ها روایت عمر بن حنظله باشد، به روایت او عمل کرده و آن را مقبوله می دانند؛ لکن این نظر قابل قبول نیست و اولاً این که مشهور به روایاتش عمل کرده اند را قبول نداریم، ثانیاً: این که یک روایتش را مقبوله بدانند، دلالت ندارد که تمام روایات او قابل قبول است، و به فرض قبول عمل مشهور به روایاتش، شاید مبنای آن ها بحث اصاله العداله باشد که این مبنا از نگاه ما قابل قبول نیست. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۳۰. نگارنده بر این اعتقاد است که با توجه به روایت بزرگانی همچون زراره، عبدالله بن مسکان و صفوان بن یحیی، نمی

توان به راحتی از کنار این شخص رد شد، علاوه بر اینکه نقل صفوان بن یحیی، که از مشایخ ثقات است، دلالت بر وثاقت او دارد، علامه تستری و مرحوم مامقانی (ره) و نمازی (ره)، نیز این شخص را قبول نموده و یا توثیق کرده اند. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۶۶؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۸۴.

و بالاسناد يرفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل إلى أن قال: «يقول القائم عليه السلام لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم». فيدعو رجلاً من أصحابه فيقول له: «امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم وهو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمه، ومعدن الرساله والخلافه ونحن ذريه محمد وسلاله النبيين، وإنا قد ظلمنا واضطهدنا، وقهرنا وابتز منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا». فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا إليه فذبحوه بين الركن والمقام، وهي النفس الزكيه. فإذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: «ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا؟» فلا يدعون حتى يخرج فيهبط من عقبه طوى في ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلا عده أهل بدر حتى يأتي المسجد الحرام، فيصلي فيه عند مقام إبراهيم أربع ركعات، ويسند ظهره إلى الحجر الاسود. ثم يحمد الله ويثني عليه، ويذكر النبي صلى الله عليه وآله ويصلي عليه ويتكلم بكلام لم يتكلم به أحد من الناس. (الخ) (١)

امام باقر عليه السلام در حدیثی طولانی فرمود: مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اصحابش می گوید:

ص: ۱۸

«همانا اهل مکه مرا نمی پذیرند؛ اما من فرستاده ام را به سوی آن ها روانه می کنم؛ تا با آنان سخن بگویم و دلایل ما را برای آن ها بیان کند» در این هنگام یکی از اصحابش را می خواند و می گوید: «به سوی اهل مکه برو، و بگو من فرستاده فلانی هستم و او می گوید: ما اهل بیت رحمت، و معدن رسالت و خلافت و نسل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم. ما کسانی هستیم که مورد ظلم قرار گرفته و حَقمان را غصب نموده اند. اکنون از شما طلب یاری می کنیم، ما را یاری کنید».

پس از بیان این مطالب از طرف نفس زکیه، مکیان به سوی او حمله کرده و او را بین رکن و مقام به قتل می رسانند.

بررسی سند

این روایت از نظر سند، معتبر نبوده و مرفوعه است؛ و مشخص نیست سید علی بن عبدالحمید با چه واسطه و سندی این روایت را از ابو بصیر نقل کرده است.

دلالت روایت

این روایت اشاره دارد که نفس زکیه، سفیر حضرت علیه السلام است و پس از رساندن پیام حضرت علیه السلام، بین رکن و مقام به شهادت می رسد.

با توجه به این که این روایت، در منابع دیگر، نظیر و شبیهی ندارد و تنها از کتاب سرور اهل الایمان، نقل شده است، پذیرش دلالت آن، سخت به نظر می آید.

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضى الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن إبي حمزه الثمالي قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: «إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول: إن خروج السفيناني من الامر المحتوم». قال (لى): «نعم، واختلاف ولد العباس من المحتوم، وقتل النفس الزكية من المحتوم». وخروج القائم عليه السلام من المحتوم، فقلت له: «كيف يكون (ذلك) النداء؟» قال: «ينادى مناد من السماء أول النهار: ألا إن الحق فى على وشيعته، ثم ينادى إبليس لعنه الله فى آخر النهار: ألا إن الحق فى السفيناني وشيعته، فيرتاب عند ذلك المبطلون». (1)

ابو حمزه ثمالی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «امام باقر علیه السلام می فرمود:

«همانا خروج سفینانی از امور حتمی است» فرمود: «بله، و اختلاف فرزندان بنی العباس نیز از امور حتمی است، و قتل نفس زکیه از امور حتمی است، و خروج مهدی علیه السلام نیز از حتمیات است».

گویی سند روایت در کمال الدین، مشکلی ندارد و روایت معتبر است. البته سه نفر در روایت هستند که شاید در نگاه اول شک برانگیز باشند.

الف. محمد بن موسی بن المتوکل

این شخص توثیق خاصی ندارد؛ اما می توان او را با توجه به دلایل ذیل معتبر و ثقه دانست:

۱. کثرت نقل صدوق از او، که حدود ۴۸ روایت از او نقل نموده است.

۲. علامه (ره) او را توثیق کرده است.

۳. مرحوم سید ابن طاووس (ره) در فلاح السائل در باره او می گوید:

«متفق علی وثاقتہ؛ بروثاقت او اتفاق است».

۴. آیت الله خوئی (ره) در باره او می گویند:

«الرجل لاینبغی التوقف فی وثاقتہ (۱)؛ تردید و توقف در وثاقت این شخص، شایسته نیست».

ب. احمد بن محمد بن عیسی

در باره این شخص می گویند از ابن محبوب روایت نقل نکرده است؛ چرا که او روایت ابن محبوب از ابو حمزه را مشکل می داند.

در پاسخ باید گفت، احمد بن محمد ابتدا این نظر را داشته است؛ اما از مبنای خود برگشته و از ابن محبوب روایت نقل کرده است. (۲)

ص: ۲۱

۱- معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۷ ص ۲۸۴

۲- معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۲، ص ۲۹۸.

در باره روایت ابن محبوب از ابو حمزه اشکال گرفته اند که او نمی تواند از ابی حمزه نقل روایت کند و این دو در یک زمان نبوده اند.

دلالت روایت

این روایت، بر حتمی بودن قتل نفس زکیه دلالت دارد. (۱)

ص: ۲۲

۱- تحقیق روایت سوم: الف) به مواردی که استاد بزرگوار به نقل از آیت الله خوئی و در وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل آورده اند می توان، دعا و ترضی شیخ صدوق (ره) برای او را نیز افزود، و دعای شیخ صدوق را می توان به عنوان مدح گرفت؛ اگر چه آیت الله خوئی، ترضی برای شخص را دلیل بر وثاقت نمی دانند. البتّه علامه تستری، این شخص را نپذیرفته و بلکه به او طعنی نیز وارد می کنند. هذا و توثیق الخلاصه له لم يعلم مستنده، و اما توثیق ابن داوود له، فالظاهر انه تبع الخلاصه حیث لم یرمز لمستنده، كما هو دأبه فی ما يأخذ منه. هذا و يوجد فی اخباره اخبار مضامینها غیر قویه بل يوجد فیها اخبار موضوعه. منها ما فی باب من شاهد القائم علیه السلام من الاکمال _ فی خبره التاسع عشر _ فروی فیه عنہ خبرا مشتملا علی وجود أخ له علیه السلام مسمی بموسی غائب معه علیه السلام مع أنه خلاف اجماعنا، و مشتملاً علی بقاء ابراهیم بن مهزیار الی اوان خروجه و علی انه علیه السلام امر ابراهیم بمسارعته مع اخوانه الیه و هو امر واضح البطلان... و لعل الخبر مّیا دس فی الاکمال، فکان الاعداء يفعلون ذلك قديما، وکان یونس بن عبدالرحمن لا یعمل بكل خبر، لدس اصحاب المغیره بن سعید فی کتب اصحاب الباقر و الصادق علیه السلام . ما دلیل توثیق علامه در خلاصه الاقوال را نفهمیدیم و مستندی برای آن نیافتیم. اما توثیق ابن داوود نیز برگرفته از علامه می باشد؛ به این دلیل که مستند خود را شخص نکرده و رمز گذاری ننموده، و روش ابن داود این است که برداشت های خود از علامه را رمز گذاری نمی کند. علاوه بر این مطالب، روایاتی از او در اکمال الدین نقل شده است که متن آن ها قوی نبوده و بلکه در آن ها روایات جعلی نیز یافت می شود؛ برای نمونه در باب «من شاهد القائم علیه السلام» روایتی از او نقل شده است که می گوید: امام زمان علیه السلام دارای برادری بوده که همراه او غایب شده است و نام این برادر، موسی می باشد... البتّه شاید خبرهای این چنینی در اکمال الدین به سبب دستبرد دشمنان شیعه در این کتب باشد؛ همان گونه که یاران سعید بن مغیره، در کتب یاران امام باقر و صادق علیه السلام دست برده بودند. قاموس الرجال، تستری، ج ۹، ص ۶۱۳. البتّه حضرت استاد طبسی این سخن علامه تستری را نپذیرفته و شائبه جاعل حدیث بودن برای محمد بن موسی را، رد فرمودند. ب) در مورد روایت احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب چنین می گویند: قال الکشی عن نصر بن الصباح: ما کان أحمد بن محمد بن عیسی یروی عن ابن محبوب، من أجل أن أصحابنا یتهمون ابن محبوب فی روایت، عن ابی حمزه الثمالی، ثم تاب و رجع عن هذا القول. کشی از نصر بن صباح نقل می کند که: احمد بن محمد بن عیسی از ابن محبوب روایت نقل نمی کرده است، چرا که گفته اند ابن محبوب نمی توانسته از ابو حمزه ثمالی روایت نقل کند. اما احمد بن محمد بن عیسی از این نظر برگشته و این اتهام به ابن محبوب را رد کرده است. (معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۲، ص ۲۹۸). و قد استشكل فی ذلك: بأن الحسن بن محبوب، مات سنة ۲۲۴ و كان عمره خمسا و سبعین سنة إذن کیف یمكن

روایتی عن ابی حمزه المتوفی سنه ۱۵۰؟ و الجواب عن ذلك: أنه لاسند لما ذكره من أن الحسن بن محبوب مات سنه ۲۲۴، و أن عمره كان ۷۵ سنه إلا ما ذكر الكشي في ترجمه الحسن بن محبوب (۴۷۹) عن علی بن محمد القتیبی، حدثنی جعفر بن محمد عن الحسن بن محبوب. و مات الحسن بن محبوب، فی آخر سنه ۲۲۴، و كان من أبناء خمس و سبعین سنه. و بما أن علی بن محمد لم یوثق، و جعفر بن محمد، مجهول، فلا یمكن أن یعارض به خبر النجاشی و الشیخ و ماتقدم من الروایات؛ اشكال گرفته اند که حسن بن محبوب در سال (۲۲۴) و در سن ۷۵ سالگی وفات کرده و از طرفی، ابو حمزه سال (۱۵۰) از دنیا رفته است؛ در نتیجه سال تولد ابن محبوب (۱۶۴) می باشد و با این وصف، ابن محبوب نمی توانسته است از ابی حمزه روایت نقل کند. به این سؤال چنین پاسخ می دهیم که این نقلی که زمان وفات ابن محبوب را چنین بیان می کند، به دلیل وجود روایانی ضعیف مانند علی بن محمد، و مجهول الحال مانند جعفر بن محمد معتبر نبوده و توان مقابله با خبر نجاشی و شیخ طوسی را ندارد. (همان، ج ۳، ص ۳۹۰، ذیل نام ثابت بن دینار). ن ک ته: در متن کشی (ص ۵۸۴) مطلبی آمده که با سخن بالا در تعارض است و آن این که اتهام ابن محبوب را در روایت از ابن ابی حمزه آورده است، نه ابو حمزه. علامه تستری در قاموس الرجال این سخن را اشتباه دانسته و می گوید اشتباهی در قلم نویسندگان رخ داده است، و همان گونه که از سخن نجاشی بر می آید، صحیح ابی حمزه ثمالی است. (ر.ک: قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۴۸).

۲. حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن علی بن مهزیار، عن عبدالله بن محمّد الحجال، عن ثعلبه بن میمون، عن شعیب الحداء، عن صالح مولى بنی العذراء قال: سمعت أبا عبدالله الصادق علیه السلام يقول: ليس بين قیام قائم آل محمّد و بین قتل النفس الزکیه إلا خمسة عشر ليله؛ (۱)

صالح مولى بنی عذراء می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

فاصله زمانی بین قیام قائم علیه السلام و قتل نفس زکیه، بیش از پانزده شب نمی باشد.»

بررسی سند

سند این روایت مشکلی ندارد، جز در مورد صالح مولى بنی عذراء که این شخص مجهول بوده و در کتب رجال نامی از او نیامده است.

البته در نصّ شیخ مفید(ره) در کتاب ارشاد، همین روایت آمده است و صالح مولى بنی عذراء را با نام صالح بن میثم آورده که مراد فرزند میثم تمار بوده و کشی او را ثقه دانسته و از رجال کامل الزیارات می باشد.

ص: ۲۵

علاوه بر اینکه این روایت دلالت دارد که قتل نفس زکیه از علائم ظهور حضرت علیه السلام می باشد، فاصله زمانی میان قتل نفس، تا ظهور حضرت را نیز مشخص می کند. (۱)

ص: ۲۶

۱- تحقیق روایت چهارم: الف) در سند روایتی که کمال الدین آورده نام شعیب الحذاء آمده است که این شخص در رجال مهمل بوده و سخنی درباره او بیان نشده است. اما با توجه به اینکه در نقل ارشاد و غیبت شیخ طوسی همین سند ذکر گردیده است، می توان نام شعیب الحذاء را با نام شعیب الحداد تطبیق دهیم و تمامی علمای رجال شعیب بن اعین حداد را معتبر و ثقه دانسته اند. ب) صحیح همان است که با توجه به سند روایت در ارشاد و غیبت طوسی، مراد از مولی بنی العذراء، فرزند میثم تمّار می باشد، اگرچه می توان او را ممدوح شمرد؛ اما نمی توان به راحتی او را توثیق کرد، و منبع نقل استاد طبسی از کشتی را در توثیق این شخص نیافتیم. تنها کسی که به صراحت او را مدح کرده، علامه حلی است. (مگر این که استاد بزرگوار با توجه به روایت حبابه والیه که در رجال کشتی آمده است، قائل به این نظر باشد، که در ادامه آن را خواهیم آورد). آیت الله خوئی (ره) در معجم رجال الحدیث، روایت مورد نظر علامه را نقد کرده و دلیل خود در وثاقت این شخص را حضور او در سلسله سند تفسیر علی بن ابراهیم قمی و رجال ابن قولویه، ذکر می کند. البته بر خوانندگان پوشیده نیست که با توجه به تغییر مبنای رجالی وی در وثاقت رجال ابن قولویه، این دلیل نیز رد می شود. از نگاه آیت الله خوئی تنها با توجه به بودن نام این شخص در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، می توان او را ثقه دانست؛ اگرچه این دلیل مرحوم آیت الله خوئی (ره) قابل خدشه بوده و انتساب تفسیر موجود به نام علی بن ابراهیم قمی، به او، درست نیست. استاد طبسی نیز همین عقیده را دارند که، نمی توان به اسناد تفسیر علی بن ابراهیم اعتنا نمود. آنچه را نیز که در مورد حدیث حبابه و الیه می آورد، قابل استناد برای صحت عقیده او نیست؛ چرا که روایتی است در بیان فضیلت شیعیان و مدحی برای شخص صالح بن میثم محسوب نمی شود. سخن آیت الله خوئی چنین است: و قال العلامة فی الخلاصه، من الباب من حرف الصاد، من القسم الاوّل: "روی علی بن أحمد العقیقی، عن أبیه، عن محمّد بن الحسین، عن صفوان بن یحیی، عن یعقوب بن شعیب، عن صالح، قال له أبو جعفر علیه السلام: «إِنِّي أَحَبُّكَ، وَأَحَبُّ أَبَاكَ حَبِيبًا شَدِيدًا»». أقول: هذه الروایه ضعيفه، فإنّ علی بن أحمد ضعيف و أبوه مجهول، و مع ذلك الروایه عن صالح نفسه، فلا يمكن الاستدلال بها علی وثاقته، أو حسنه، إلا أن فی شهادة ابن قولویه و علی بن ابراهیم بوثاقته غنی و كفايه، و يأتي فی حبابه الوالیه ما يكشف عن حسن حاله؛ علامه در کتاب خلاصه روایتی را نقل می کند که امام باقر علیه السلام به صالح بن میثم فرمودند: «همانا من تو را و پدرت را بسیار دوست دارم». می گویم: این روایت ضعیف است. علی بن احمد ضعیف بوده و پدرش مجهول می باشد. علاوه بر این که این روایت صالح در مدح خودش بیان می کند و نمی توان برای وثاقت افراد از این گونه روایات استفاده کرد. البته شهادت ابن قولویه و علی بن ابراهیم قمی برای وثاقت این فرد کفایت می کند. و در بیان شرح حال حبابه والیه حسن حال او آشکار می شود. (معجم الرجال الحدیث، خوئی، ج ۹، ص ۸۴). همچنین اگر چه این شخص در اسناد کامل الزیارات است، اما با توجه به این که او از مشایخ با واسطه ابن قولویه می باشد، نمی توان او را ثقه دانست. البته مبنای جدید استاد طبسی نیز همین مطلب است. استاد در کلاس درس فرمود: «قبلاً توثیق ابن قولویه را شامل اساتید با واسطه نیز می دانستیم؛ اما پس از دقت و تجدید نظر، توثیقات او برای اساتید بدون واسطه را حجت

می دانیم.» روایت حبابه والیه را کشی چنین آورده است: حمدویه، عن محمد بن عیسی، عن ابن ابی نجران، عن اسحاق بن سويد الفراء، عن اسحاق بن عمار، عن صالح بن میثم، قال: دخلت أنا و عبايه الاسدی علی حبابه الوالیه، فقال لها: «هذا ابن أخیک میثم» قالت: «ابن اخي والله حقا، ألا- أحدثکم بحديث عن الحسين بن علی صلی الله علیه وآله» فقلت: «بلی». قالت: «دخلت علیه وسلمت فرد السلام و رحب، ثم قال: ما بطا بک عن زیارتنا والتسليم علينا یا حبابه؟ قلت: ما بطأنی الا عله عرضت. قال: ما هی؟ قالت: فکشفت خماری عن برص. قالت: فوضع یده علی البرص و دعا فلم یزل یدعو حتی رفع یده، و کشف الله ذلک البرص، ثم قال: یا حبابه أنه لیس أحد علی مله ابراهیم فی هذه الامه غیرنا و غیر شیعتنا، و من سواهم منها براء.»؛ صالح بن میثم می گوید: من و عبايه نزد حبابه والیه رفتیم، عبايه به حبابه گفت: (این فرزند برادر تو میثم است). حبابه گفت: «حقیقتا فرزند برادر من است. آیا شما را خبر ندهم به حدیثی از حسین بن علی علیه السلام؟» گفتیم: «بله». گفت: «خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم و سلام کردم. جواب سلام را داده و فرمود: چه چیزی باعث شده که نزد ما نیایی؟ گفتیم: بیماری دارم که مانع دیدار شما گردیده است. و سپس بیماری برص خود را به او نشان دادم. او برص مرا مداوا نموده و فرمود: ای حبابه در این امت کسی غیر ما و شیعیانمان، از امت ابراهیم و پیروان او محسوب نمی شود.» (اختیار معرفه الرجال، کشی، ص ۳۳۲).

همان گونه که آوردیم، اگرچه نمی توان این شخص را توثیق رجالی نماییم لکن پس از مراجعه به کتب تاریخی و حدیثی قرآینی به دست می آید که دلالت بر مدح ایشان دارد، که پس از گفتگو با جناب استاد طبسی (حفظه الله) ایشان نیز تأیید فرمودند. همچنین این مطلب و قرآین در گفتگو با حضرت آیت الله مددی (حفظه الله) و جناب استاد اکبر ترابی (حفظه الله) مطرح شد، که توسط این دو بزرگوار تأیید گردید. (۱) پس از تحقیق نگارنده در جوامع حدیثی شیعه و جمع آوری روایات «صالح بن میثم»، تمامی روایات این شخص در مدح اهل بیت علیهم السلام و توسعه ولایت ائمه علیهم السلام می باشد. (۲) این شخص همانند پدر بزرگوارش از مبلغین فرهنگ تشیع بوده است، به گونه ای که عبدالملک بن أعین (که از بزرگان شیعه و آل أعین بوده) فرهنگ علوی را از او آموزش دیده است. این سخن را ابوغالب زراری در رساله فی آل أعین چنین آورده است: و روی محمد بن الحسین عن ابراهیم بن محمد بن حرمان عن أیبه عن أبی عبدالله علیه السلام: ان أول من عرف هذا الأمر عبدالملک عرفه من صالح بن میثم ثم عرفه حرمان عن أبی خالد الکابلی رحمهم الله. امام صادق علیه السلام فرمودند: اولین کسی که از فرزندان أعین ولایت ما را شناخت، عبدالملک بود که این شناخت توسط صالح بن میثم بود. رساله فی آل أعین، ابوغالب زراری، ص ۲۶. (۳) روایتی از او نقل گردیده که دلالت بر صحت عقیده و قابل اطمینان بودن او نزد ائمه علیهم السلام دارد. حدثنا حمید بن زیاد عن عیبدالله بن أحمد بن نهیک عن عیسی بن هشام عن أبان عن عبدالرحمن بن سیابه عن صالح بن میثم عن أبی جعفر علیه السلام: قال: قلت له: حدثنی، قال: ألیس قد سمعت [أباک]؟ قلت: هلک أبی و أنا صبی. قال: قلت: فأقول فان أصبت سکت و إن أخطأت رددتني عن الخطاء قال: هذا أهون، قال: قلت: فإنی أزعم أنّ علیاً دابّه الأرض، قال: وسکت. قال: فقال أبو جعفر علیه السلام: و أراک والله ستقول إنّ علیاً راجعٌ إلینا و قرأ: «إنّ الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد». قال: قلت: والله قد جعلتها فیما أرید أن أسألک عنها فنسيتها. فقال أبو جعفر علیه السلام أفلا أخبرک بما هو أعظم من هذا؟ «و ما أرسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً» لا تبقى أرض إلا نودی فیها بشهاده أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أشار بیده الی آفاق الأرض.» صالح بن میثم نقل می کند که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: روایتی می خوانم اگر صحیح بود، سکوت فرمایید. و اگر اشتباه بود آن را اصلاح نمایید. امام علیه السلام فرمودند: این کار برای ما راحت تر است. گفتیم: گمان می کنم علی علیه السلام دابه الارض است. ایشان سکوت فرمودند. سپس امام علیه السلام فرمودند: قسم به خدا که می خواهی بررسی که علی علیه السلام رجعت خواهد نمود. و امام آیه ۸۵ از

سوره قصص را قرائت فرمودند. به امام عرض کردم: آنچه را که می خواستم بپرسم اما فراموش کردم را بیان فرمودید. امام علیه السلام فرمودند: آیا تو را از عظیم تر از آن خبر ندهم؟ سپس آیه ۲۸ سوره سبأ را قرائت کرده و فرمودند: هیچ محلی از زمین باقی نمی ماند جز اینکه صدای شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آن شنیده می شود.» بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۱۲. با توجه به صحت عقیده صالح در اعتقاد او به رجعت، و اینکه در آن دورانی که امام باقر علیه السلام در حال تقیه بوده اند و پیرامون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کمتر در محافل عمومی سخن گفته می شد، به صالح اطمینان شده است، می توان به مدح صالح پی برد. (۴) شیخ طوسی (ره) در کتاب أمالی پس از ذکر نام او در سلسله سند از واژه «رحمه الله» برای او استفاده کرده است. که از نگاه نگارنده استفاده این لفظ توسط بزرگان شیعه دلالت واضحی بر مدح دارد. ر.ک: امالی، طوسی، ص ۱۴۸، ح ۲۴۳، المجلس الخامس. و چه بسا بنا بر این قراین است که علامه مجلسی (ره)، ابو علی حائری و دیگر رجالیون این شخص را ممدوح می دانند. ر.ک: الوجیزه، محمدباقر مجلسی، ۲۲۷/۹۱۳؛ منتهی المقال، ابوعلی الحائری، ج ۴، ص ۱۹، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۹۴ (چاپ قدیم). در نهایت می توان به روایت صالح بن میثم اعتماد نمود و متن روایت را قبول کرد.

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا علي بن الحسن، عن يعقوب ابن يزيد، عن زياد القندي، عن غير واحد من أصحابه، عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قال: "قلنا له: السفيناني من المحتوم؟ فقال: نعم، و قتل النفس الزكية من المحتوم، و القائم من المحتوم، و خسف البيداء من المحتوم، و كف تطلع من السماء من المحتوم، و النداء [من السماء من المحتوم] فقلت: وأي شيء يكون النداء؟ فقال: مناد ينادي باسم القائم و اسم أبيه [عليهما السلام]".» (١)

«زياد قندی از تعدادی یارانش نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدیم: آیا سفینانی از علامت های حتمی است؟ فرمودند: بله. همچنین قتل نفس زکیه از حتمیات است، و [قیام] قائم از حتمیات است، و فرورفتن [سفینانی] از حتمیات است، و آشکار شدن دستی در آسمان از حتمیات است، و ندای آسمانی از حتمیات است.»

ص: ۳۱

پرسیدم: ندا چیست؟ فرمود: فریاد زننده ای از آسمان نام مهدی و پدرش علیهما السلام را فریاد خواهد زد.»

بررسی سند

این روایت از نظر سند، دو اشکال دارد:

الف. افرادی که زیاد بن مروان از آن ها نقل کرده است، مشخص نبوده و اعتبار آن ها قابل بررسی نیست.

ب. زیاد بن مروان نیز محل اختلاف است، و اقوال متعددی در باره روایاتش وجود دارد.

مرحوم مامقانی(ره)، پس از نقل نظرات علمای متقدم و بیان احادیثی که بر واقفی بودن او دلالت دارد، می گوید:

واذ قد عرفت ذلك كله فاعلم أن الاصحاب قد اختلفوا فيه.

فمنهم: من ترك حديثه مطلقا نظرا الى وقفه، و انكاره امامه الرضا عليه السلام طمعا في حطام الدنيا. و قد سمعت التصريح بذلك في الخلاصه، و هو الذي بنى عليه ابن طاووس... و عده في الحاوي [الاقوال] في الضعفاء.

منهم من اعتمد على حديثه مطلقا، نظرا الى أنه و ان وقف الا- أنه ثقه في حديثه، و هو صريح الفاضل المجلسي في الوجيزه، حيث قال: «زيد بن مروان القندي، موثق». انتهى....

و منهم من فصل بين روايته التي رواها قبل الوقف و التي رواها بعده، بقبول الاولى و ترك الاخيره، بنى عليه الفاضل الشيخ عبدالنبي الكاظمي(ره) في التكملة [الرجال]...؛

برخی از رجالیان با توجه به انکار ولایت امام رضا علیه السلام توسط آنان و به دلیل طمع در مال دنیا، همه احادیث او را

مردود

ص: ۳۲

دانسته و روایاتش را قبول نمی کنند. از این دسته می توان به علامه(ره) در خلاصه، جزائری در الحاوی و سید بن طاووس، اشاره کرد.

برخی دیگر، همه احادیث او را می پذیرند و اگر چه معتقد به واقفی بودن او هستند، او را ثقه می دانند. از این دسته می توان به نظر علامه مجلسی در وجیزه، اشاره نمود.

برخی دیگر، میان روایات او قبل از واقفی شدن با روایاتش پس از واقفی شدن تفاوت گذارده و دسته اول را می پذیرفتند و دسته دوم را رد می کنند. از این دسته می توان به نظر کاظمی در تکمله اشاره کرد».

وی در بیان احوال زیاد بن مروان، اقوال علمای دیگر همچون وحید بهبهانی (در تایید زیاد بن مروان) و، سید بحر العلوم (در رد احادیث زیاد) را آورده و به تفصیل ذکر می کند و در پایان، نظر خود را چنین بیان می نماید:

تنقیح المقال و تحقیق الحال أن يقال: ان وقف الرجل حقيقه ممنوع، لكشف قوله: ويحك! فنبطل هذه الاحاديث التي رويناها، عن اعتقاده بامامه الرضا عليه السلام بسبب سماعه التنصيص عليه من مولانا الكاظم عليه السلام . نعم لا شبهه في فسقه بغصبه اموال الكاظم عليه السلام و عدم تسليمه اياه الى مولانا الرضا عليه السلام، كما لا ينبغي الشبهه في عدالته في زمان الكاظم عليه السلام نظرا الى توثيق الشيخ(ره) اياه، فرواياته التي رواها في زمن الكاظم عليه السلام محكومہ بالصحة لصدورها منه في حال الاعتدال و عروض الزندقه لايسقطها عن الحجية.

و الظاهر أنه لا-روايه له بعد وفاه الكاظم عليه السلام، لانه صار في عالم آخر غير عالم الروايه و التحديث، بل باع دينه بدنياه جزافا، و

ان اتفقت له روايه عن الكاظم عليه السلام بعد وفاته لم يندرج في الصحيح و لا الموثق، لفقد الوثاقه المعتمده في اتصاف خبره بشيء من الوصفين و نعم؛ يكون خبره منالقول، لماعرفت من كشف اعترافه بصحه روايه التنصيص عن تحرزه عن الكذب في الروايه، حتى اذا كان الصدق فيها مضرا به»؛(1)

خلاصه كلام، اين كه وى اعتقاد دارد:

شكى نيست كه زياد قندى، فاسق بوده است؛ به دليل اين كه اموال امام رضا عليه السلام را به آن حضرت بر نگردانده است. همچنين او در دوران امام كاظم عليه السلام، داراى وثاقت و اعتبار بوده، و رواياتى كه در آن دوره نقل كرده است، داراى صحت و اعتبارند.

اگر چه ظاهر بر اين است كه او پس از شهادت امام كاظم عليه السلام ديگر روايتى نقل نكرد و به كارى ديگر مشغول شد. اگر هم روايتى از او پس از شهادت امام كاظم عليه السلام نقل شده باشد، آن روايت در رتبه روايات صحيح و موثق نيست؛ اما از روايات قوى محسوب مى شود. اين مطلب، بدين دليل است كه او از دروغ گويى در روايت بر حذر بوده است.

آيت الله خوئى نيز مى گويد:

أقول: لاريب فى وقف الرجل و خبئه و أنه جحد حق الامام على بن موسى عليه السلام مع استيقانه فى نفسه، فانه بنفسه قد روى النص على الرضا عليه السلام كما مر.

بل قد عرفت قول الامام ع له فى ما رواه الشيخ فى كتاب الغيبه:

ص: ۳۴

«يا زيادا! لاتنجب أنت وأصحابك أبدا» و قول الحسن بن محبوب أنه مات زنديقا، و لكنه مع ذلك ثقه لا لأجل أن كتابه من الاصول رواه أحمد بن محمد بن مسلمه (سلمه)، ذكره الشيخ في رجاله في من لم يرو عنهم عليه السلام (٢٢) و لالروايه الإجماع عنه كمحمد بن أبي عمير....

فإن جميع ذلك لا يكفي في إثبات الوثاقه على ماتقدم بل لأن الشيخ المفيد وثقه.

فقدعده الشيخ المفيد (قدس) في الارشاد ممن روى النص على الرضا على بن موسى عليه السلام بالامامه من أبيه و الاشاره اليه منه بذلك من خاصته و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شيعته. إذا فالرجل من الثقات و إن كان قد جحد حق الإمام عليه السلام و خانه طمعا في مال الدنيا.

فإن قلت إن شهادة الشيخ المفيد راجعه إلى زمان روايته النص على الرضا عليه السلام ولذا قد وصفه بالورع فلا أثر لهذه الشهاده بالنسبه إلى زمان انحرافه. قلت: نعم، إلا أن المعلوم بزواله من الرجل هو ورعه و أما وثاقته فقد كانت ثابتة ولم يعلم زوالها، هذا وفي شهادة جعفر بن قولويه بوثقته غنى و كفايه؛(١)

می گویم: شکی در واقفی بودن این شخص و عدم پذیرش ولایت امام رضا علیه السلام توسط او نیست. خبیث بودنش از آنجا مشخص می شود که با وجود آن که روایت های ولایت امام رضا علیه السلام را از امام کاظم علیه السلام شنیده و نقل کرده است، اما ولایت آن حضرت را نپذیرفته است.

با این که امام کاظم علیه السلام در باره او فرمود: «ای زیاد، تو و یارانانت نجیب نخواهید بود». و حسن بن محبوب گفته است زیاد، کافر

ص: ۳۵

از دنیا رفت، او را ثقه و معتبر می دانیم.

البته دلیل ثقه بودنش را نمی توان این دانست که او دارای اصل بوده و تعدادی از اصول چهارصدگانه که منابع شکل گیری کتاب های اربعه شیعه بوده است متعلق به او است و یا این که بزرگانی همچون محمد بن ابی عمیر از او نقل روایت کرده اند؛ بلکه دلیل وثاقت او مدحی می باشد که شیخ مفید(ره) در باره او مطرح کرده است؛ چرا که مرحوم مفید، او را از یاران خاص و مورد اعتماد و بسیار با تقوای امام کاظم علیه السلام دانسته است.

اگر کسی اشکال کند که مدح او توسط شیخ مفید قبل از انحرافش بوده است، و این مطلب برای اعتبار او پس از انحراف کافی نیست،

جواب می دهیم که با انحراف او از پذیرش ولایت امام رضا علیه السلام ورع و تقوای او از بین می رود، نه وثاقت او در بیان و نقل حدیث و آنچه برای قبول روایات یک شخص کافی است، وثاقت او در نقل روایت است. و همین که این شخص در اسناد کامل الزیارات آمده و جعفر بن قولویه او را توثیق کرده است، کافی است»^(۱).

البته باید توجه کرد که دلیل آیت الله خوئی در باره ادعای توثیق ابن قولویه، به دلیل تغییر مبنای رجالی آن مرحوم، قابل قبول نیست.

در نتیجه گیری پایانی درباره زیاد بن مروان چنین می توان گفت، اگر احراز شود روایاتش قبل از ولایت امام رضا علیه السلام و واقفی شدن او باشد، آن ها را قبول کرده و اعتماد می کنیم و در غیر این صورت، نمی توان

ص: ۳۶

روایاتش را قبول کرد، مگر این که متن روایاتش قوی باشد و یا این که از اخبارش برای تأیید احادیث دیگر استفاده کنیم.

دلالت روایت

این روایت نیز بر حتمی بودن قتل نفس زکیه دلالت دارد. (۱)

ص: ۳۷

۱- تحقیق روایت پنجم: زیاد بن مروان: به گمان نگارنده، روایات این شخص را باید معتبر دانست و می توان به روایات او عمل کرد. این شخص، از روایانی است که به یقین، تا زمان حیات امام کاظم علیه السلام دارای مدح و وثاقت بوده است، و دلیل عمده مخالفان او واقفی بودن و عدم پذیرش ولایت امام رضا علیه السلام است. همان گونه که مشهور علمای رجال قبول دارند، انحراف در مذهب به وثاقت راوی و اعتبار او در بیان حدیث ضرری نمی رساند. از طرفی وثاقت زیاد بن مروان یقینی بوده و بعد از واقفی شدنش، در زوال آن شک داریم و دلیلی بر زائل شدن آن هم نداریم؛ در نتیجه باید بنا را بر استمرار آن نهاده و به اعتبار روایات او قائل شویم. برخی علما، برای زوال وثاقت او دلایلی را مطرح کرده اند که به بررسی آن ها می پردازیم. الف. و قال الشيخ فی کتاب الغیبه، فیما روی من الطعن علی رواه الواقفه: روی ابن عقده، عن علی بن الحسن بن فضال، عن محمد بن عمر بن یزید، و علی بن أسباط جميعاً، قال: قال لنا عثمان بن عیسی الرواسی: حدثنی زیاد القندی و ابن مسکان، قال: كنا عند أبي إبراهيم عليه السلام، إذ قال: «يدخل عليكم الساعه خير أهل الارض»، فدخل أبو الحسن الرضا (ع) و هو صبي، فقلنا: «خير أهل الارض؟» ثم دنا فضمه إليه، فقبله، وقال: «يا بني تدری ما قال ذان؟» قال عليه السلام: « نعم يا سیدی هذان يشكان فی». قال علی بن أسباط: فحدثت بهذا الحديث الحسن بن محبوب فقال: بتر الحديث، لا، ولكن حدثنی علی بن رثاب أن أبا إبراهيم عليه السلام قال لهما: «إن جحدتماه حقه أو خنتماه فعليكما لعنه الله و الملائكه و الناس أجمعين، يا زیاد لا تنجب أنت و أصحابك أبدا». قال علی بن رثاب فلقیت زیاد القندی فقلت له: بلغنی أن أبا إبراهيم عليه السلام قال لك: كذا و كذا، فقال: أحسبك قد خولطت فمر و تركنی فلم أكلمه ولا مررت به. قال الحسن بن محبوب: فلم نزل تتوقع لزيد دعوه أبي إبراهيم عليه السلام حتى ظهر منه أيام الرضا عليه السلام ما ظهر و مات زنديقا. (معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۱۵). این روایت دلالت دارد که او مورد لعن خدا و ملائکه بوده و بنا بر نقل حسن بن محبوب او کافر از دنیا رفته است. در جواب، همان سخن آیت الله خوئی (ره) را متذکر می شویم که انحراف مذهب، به وثاقت راوی ضرری نمی رساند. شیخ طوسی (ره) در عده الاصول به این مطلب تصریح دارد و چنین می گوید: و اذا كان الراوی من فرق الشيعه مثل الفطحيه، و الواقفه، و الناوسيه و غيرهم نظر فيما يرويه: فان كان هناك قرينه تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، و جب العمل به. و ان كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، و جب اطراح ما اختصوا بروايته والعمل بما رواه الثقه. و ان كان ما رووه ليس هناك ما يخالفه ولا يعرف من الطائفه العمل بخلافه، و جب أيضا العمل به إذا كان متحرجا فی روايته موثوقا فی امانته، و ان كان مخطئا فی أصل الاعتقاد. و لاجل ما قلناه عملت الطائفه بأخبار الفطحيه مثل عبد الله بن بكير وغيره، و أخبار الواقفه مثل سماعه بن مهران، و علی بن أبي حمزه، و عثمان بن عیسی، و من بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال و بنو سماعه و الطاطريون وغيرهم، فيما لم يكن عندهم فيه خلافه.» اگر راوی از فرقه های شیعه مانند فطحیه، واقفه، ناووسیه و دیگر فرق باشد و روایتی نقل کند، در صورتی که نشانه ای در صحت آن خبر داشتیم، به آن روایت عمل می کنیم. و اگر از طرف افراد موثق، روایات مخالف با نقل آن ها

داشتیم، روایاتشان را رد می‌کنیم. اما اگر روایات مخالف از طرف ثقات نداشتیم و علما به خلاف آن عمل نکرده بودند، روایات آن‌ها را به شرط ثقه بودن قبول می‌کنیم؛ اگر چه آن‌ها دارای انحراف در عقیده باشند؛ از این رو است که علمای شیعه به اخبار و روایت‌های برخی از فطحیه و واقفه عمل می‌کنند. (عده الاصول، شیخ طوسی، ص ۱۵۱). ب. «عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار وسعد بن عبد الله الاشعری _ جمیعا _ عن یعقوب بن یزید الانباری عن بعض اصحابه قال: مضی أبو ابراهیم _ علیه السلام _ و عند علی بن اَبی حمزه ثلاثون الف دینار و عند زیاد القندی سبعون الف دینار و عند عثمان بن عیسی الرواسی ثلاثون الف دینار و خمس جوار _ فبعث علیهم أبو الحسن الرضا _ علیه السلام _: ان احملا ما قبلکم من المال و ما کان اجمع لابی عندکم من اُثاث و جوار، فانی وارثه و قائم مقامه، و قد اقتسما میراثه، و لا عذر لکم فی حبس ما قدا جمع لی و لوراثه قبلکم فأما ابن اَبی حمزه فانه أنکره و لم یعترف بما عنده، و كذلك زیاد القندی و أما عثمان بن عیسی فانه کتب إلیه: ان اباک _ علیه السلام _ لم یمت و هو حی قائم و من ذکر انه مات فهو مبطل، و أعمل علی انه قد مضی کما تقول فلم یأمرنی بدفع شیء الیک. و اما الجوار فقد اعتقتهن و تزوجت بهن. (الغیبه، شیخ طوسی، ص ۶۵). بنا بر این روایت، استدلال شده است که زیاد بن مروان وجود مال از امام کاظم علیه السلام را انکار کرده و به دروغ می‌گوید مالی در دست او نیست. این مطلب، بر دروغ‌گویی او و خارج شدنش از وثاقت دلالت دارد. در پاسخ باید گفت که این روایت را، جز با این سند کسی ذکر نکرده است و سند روایت نیز به دلیل مشخص نبودن افرادی که یعقوب بن یزید از آن‌ها نقل روایت کرده است، قابل قبول نخواهد بود. ج. دلیل دیگر، سخن شیخ (ره) در الغیبه می‌باشد که در باره سران واقفه و زیاد بن مروان می‌گوید: و إذا کان أصل هذا المذهب أمثال هؤلاء، کیف یوثق بروایاتهم أو یعول علیها! و أما ما روی من الطعن علی رواه الواقفه، فأکثر من أن یحصی، و هو موجود فی کتب أصحابنا، نحن نذکر طرفا منه؛ «اگر ارکان مذهب واقفه این افرادی باشند که مذمت علما و اهل بیت (علیهم السلام) را در باره آن‌ها نقل کردیم، پس چگونه به روایت آن‌ها [در عدم ولایت امام رضا علیه السلام می‌توان اعتماد کرد؟] (الغیبه، شیخ طوسی، ص ۶۷). این مطلب، در ظاهر می‌رساند که امثال زیاد بن مروان و علی بن ابی حمزه ثقه نبوده و قابل اعتماد نیستند؛ اما وقتی با توجه به سخن شیخ (ره) در کتاب عده الاصول، این سخن را می‌نگریم، متوجه می‌شویم مراد شیخ، عدم وثاقت آن‌ها در رد ولایت امام رضا علیه السلام و زنده ماندن امام کاظم علیه السلام است. همان گونه که در متن بالا از عده الاصول آوردیم، او در سخنش، به قابل اعتماد بودن روایت علی بن ابی حمزه (که از ارکان واقفه است)، اشاره می‌کند. از دیگر تأییداتی که می‌توان برای اعتماد بر روایات زیاد بن مروان نام برد، نقل ابن ابی عمیر، یونس بن عبدالرحمن، ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن عیسی است؛ به ویژه فردی مانند احمد بن محمد بن عیسی قمی که از افراد سخت‌گیر در نقل روایت بوده و می‌کوشید از هر شخصی روایت نقل نکند. همچنین اگر مبنای محقق داماد و ابن داوود را در باره سبک نگارش رجال نجاشی بپذیریم، با توجه به این که نجاشی مذمتی در باره زیاد بن مروان نیاورده، باید گفت که او نیز به روایات زیاد قندی اعتماد کرده است. (آن‌ها قائلند که اگر نجاشی در مورد فردی ذمی و مدحی نیاورد، یعنی آن شخص، مذموم نیست و می‌توان روایتش را قبول کرد). (ر.ک: پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضائی، ص ۱۲۱). نکته: نگارنده بر این باور است که زیاد بن مروان در زمان امام رضا علیه السلام نیز نقل روایت می‌کرده و این مطلب را با توجه به نقلیات احمد بن محمد بن عیسی، می‌توان چنین توضیح داد. یکی از روایان اخبار زیاد قندی، احمد بن محمد بن عیسی است که مطمئناً این شخص در زمان حیات امام کاظم علیه السلام نقل حدیث نداشته است؛ چرا که زمان وفات او را ۲۸۰ ق ذکر کرده‌اند. اگر این شخص، صد سال نیز عمر کرده باشد، سال ولادتش ۱۸۰ ق خواهد بود؛ در حالی که امام کاظم علیه السلام سال ۱۸۳ ق به شهادت رسید و نهایتاً احمد بن محمد، آن زمان سه یا پنج ساله بوده است. در نتیجه روایات او از زیاد قندی، در زمان امام

رضا علیه السلام می باشد. البته در پاسخ به پرسشی شفاهی، استاد اکبر ترابی، این مطلب را بدین صورت توجیه فرمود: بنا بر سخن مشهور که زیاد بن مروان و دیگر سران واقفه، از میان شیعیان طرد شدند و حکم کلاب ممطوره (سگ باران دیده) را داشتند، کسی از آن ها نقل روایت نکرد، همه روایات موجود در کتب شیعیان دوازده امامی از او متعلق به زمان صحت عقیده اش بوده، و روایات احمد بن محمد بن عیسی نیز با واسطه از او و یا نقل از کتاب هایش می باشد. همچنین استاد اضافه فرمود که نظر آیت الله شبیری زنجانی نیز بر همین مطلب است. سخن فوق را نمی توان پذیرفت چرا که: (۱) شیعیان از سران واقفه و معصین آنها نقل روایت داشته اند. به عنوان نمونه «حسن بن محمد بن سماعه» اگرچه از بزرگان واقفه و متعصبان در وقف بوده است و حتی دشمنی با شیعیان می نموده، اما شیعیان امامیه از او نقل روایت کرده و او را در نقل روایت ثقه می دانند. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۴۱. ۲) ظاهر نقل احمد بن محمد بن عیسی، نقل بدون واسطه از زیاد بن مروان می باشد.

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بإسناده عن هارون بن مسلم، عن أبي خالد القمط، عن حمران بن أعين، عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: من المحتوم الذي لا بد أن يكون من قبل قيام القائم خروج السفيناني، وخسف بالبيداء، وقتل النفس الزكية، والمنادى من السماء. (١)

حمران بن اعين از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود: از علائم حتمی که مطمئنا قبل از قیام قائم علیه السلام به وقوع خواهد پیوست، خروج سفینانی، خسف بیداء، قتل نفس زکیه و ندای آسمانی است.

بررسی سندی

راویان این حدیث مشکلی ندارند و همگی ثقه می باشند؛ اما فرد یا

ص: ۴۲

افراد واسطه بین احمد بن محمد بن سعید و هارون، مشخص نیستند و نمی دانیم اسناد ابن عقده به هارون، توسط چه افرادی صورت گرفته است؛ از این رو پذیرش روایت را مشکل می کند. با توجه به روایت قبل در غیبت نعمانی اگرهم، افراد حذف شده معلوم شوند، به دلیل وجود علی بن یعقوب که مجهول است، روایت اعتباری ندارد.

دلالت روایت

این روایت تصریح دارد که قتل نفس زکیه از علائم ظهور بوده و امام علیه السلام با تاکید ویژه بیان می کنند که این موارد از حتمیات است و مطمئناً رخ خواهد داد. (۱)

ص: ۴۳

۱- تحقیق روایت ششم: افراد حذف شده در این روایت با توجه به روایت قبل آن در غیبت نعمانی کاملاً مشخص می شوند. نعمانی روایت ۲۵ از باب ۱۴ را چنین آورده است: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثني علي بن الحسن التيملي، قال: حدثنا محمد وأحمد ابنا الحسن، عن علي بن يعقوب الهاشمي، عن هارون بن مسلم، عن عبيد بن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام ... در نتیجه افراد حذف شده در این سند، عبارتند از: علی بن حسن تیملی، محمد و احمد فرزندان حسن و علی بن یعقوب هاشمی. مراد از علی بن حسن تیملی، همان علی بن حسن بن فضال می باشد که ثقة است. (ر.ک: معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۱ ص ۳۳۱. محمد بن حسن، محمد بن الحسن بن فضال و برادر علی است. آیت الله خوئی (ره) او را توثیق کرده و بنا بر نقل کشی او را معتبر می داند: و هو ان محمد بن حسن بن علی بن فضال، و ان لم يصرح بوثاقته، إلا أن عد ابن مسعود اياه في عداد اجله الفقهاء، مدح يعتد به و هو لا يقصر عن التوثيق. (معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۵، ص ۲۳۰). احمد نیز برادر دیگر علی بن حسن بن فضال می باشد که نجاشی و شیخ به وثاقت او تصریح دارند. (ر.ک: معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۲، ص ۸۰). علی بن یعقوب، نامش در کتب اربعه آمده است؛ توصیفی در کتب رجال ندارد و تنها به ذکر نام او بسنده کرده اند؛ از این رو آیت الله خوئی روایتی را که این شخص در سندش باشد، معتبر نمی داند. (ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۲ ص ۲۲۵، ۲۲۳ و ۲۲۶ و ج ۱۸ ص ۱۲۲ ذیل نام مروان بن مسلم؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۰۷؛ مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۵، ص ۵۰۰. هارون بن مسلم: هارون بن مسلم بن سعدان کاتب می باشد که ثقة است. معجم رجال الحديث، خوئی، ج ۱۹، ص ۲۲۹. آیت الله خوئی اعتقاد دارد که نام هارون بن مسلم به اشتباه در سند روایاتی که از علی بن یعقوب هاشمی است، به جای مروان بن مسلم آورده شده، و صحیح در روایات علی بن یعقوب، مروان بن مسلم است که البته مروان بن مسلم نیز ثقة می باشد. (ر.ک: ج ۱۳، ص ۲۴۲، ذیل نام علی بن یعقوب هاشمی. در نهایت، با توجه به مجهول بودن علی بن یعقوب هاشمی، نمی توان به روایت اعتماد کرد.

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا القاسم بن محمد قال: حدثنا عبيس بن هشام، قال: حدثنا عبدالله بن جبلة، عن أبيه، عن محمد بن الصامت، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: «ما من علامه بين يدي هذا الامر؟» فقال: «بلى». قلت: «وما هي؟» قال: «هلاك العباسي، وخروج السفيناني، وقتل النفس

الزكية، والخسف بالبيداء، والصوت من السماء». فقلت: «جعلت فداك! أخاف أن يطول هذا الامر؟». فقال: «لا، إنما هو كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا».(۱)

محمد بن صامت می گوید که از امام صادق علیه السلام، در باره علائم ظهور پرسیدم. فرمود:

«از بین رفتن عباسیان، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، خسف بیداء و ندای آسمانی».

گفتم: «فدایت شوم! می ترسم این امر طولانی شود». فرمود:

«نه، تمام این امور، پشت سر هم خواهد بود».

بررسی سند

این روایت، به دلیل تعدد و کثرت متن، به بررسی سند نیازی ندارد.

دلالت روایت

از این روایت حتمی بودن استفاده نمی شود، و فقط اشاره می کند که قتل نفس زکیه از علائم ظهور است. البته به این نکته نیز اشاره دارد که علامات و امور ذکر شده، در فاصله زمانی کوتاه و پشت سرهم به وقوع می پیوندند.

روایت هشتم

اشاره

أخبرنا علي بن أحمد البندنجي قال: حدثنا عبيد الله بن موسى العلوي، عن يعقوب بن يزيد، عن زياد بن مروان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «النداء من المحتوم، والسفیانى من المحتوم، والیمانى من المحتوم، وقتل النفس

ص: ۴۵

الزکيه من المحتوم، وكف يطلع من السماء من المحتوم». قال: «و فرعه في شهر رمضان توظف النائم، وتفزع اليقظان، وتخرج الفتاه من خدرها؛(۱)

عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود:

«ندای آسمانی از حتمیات است، سفیانی از حتمیات است، یمانی از حتمیات است، قتل نفس زکیه نیز از حتمیات است و دستی که در آسمان آشکار می شود از حتمیات می باشد». و (در ادامه) فرمود: «صدای مهیبی در ماه رمضان کسانی را که خوابند بیدار کرده و همه به خود می آیند».

بررسی سند

علی بن احمد بن نصر بندنیجی

این شخص، در کتب رجال، توثیقی ندارد. و تنها سخنی که در باره او ذکر کرده اند، کلام ابن غضائری است. که او را تضعیف کرده و معتبر نمی داند. با توجه به این که صحت انتساب کتاب رجالی ابن غضائری به او ثابت نیست، نمی توان این سخن را پذیرفت و این شخص از افراد مجهول الحال محسوب می شود.(۲)

البته آیت الله نمازی بنا بر قول ابن غضائری و علامه حلی (که از قول ابن غضائری تبعیت کرده است)، این شخص را ضعیف می داند.(۳)

ص: ۴۶

۱- غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۲۶۱، ح ۱۱.

۲- ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۷، ص ۳۶۳.

۳- ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۵، ص ۳۰۲.

این شخص در رجال بررسی نشده و عموماً نامی از او نبرده اند. علامه تستری نیز در دو مورد یادی از او می کنند ولی هیچ توضیحی پیرامون او متذکر نمی گردند. (۱)

دلالت روایت

در این روایت نیز حتمی بودن قتل نفس زکیه مطرح است.

روایت نهم

اشاره

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن حسن، عن علي بن مهزيار، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، قال: حدثني ابن أبي يعفور، قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: «أمسك بيدك، هلاك الفلاني [اسم رجل من بني العباس] وخروج السفيناني، وقتل النفس، وجيش الخسف، والصوت». قلت: «وما الصوت؟ أ هو المنادي»، فقال: «نعم؛ وبه يعرف صاحب هذا الامر» ثم قال:

«الفرج كله هلاك الفلاني [من بني العباس]». (۲)

ابن ابی یعفور می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «با دستت بشمار: هلاک فلانی [نام مردی از بنی عباس را برد.] و خروج سفینانی و قتل نفس و فرو رفتن سپاه و صدا». پرسیدم: «مراد از

ص: ۴۷

۱- ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۵، ص ۱۹۶ و ر.ک؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۶، ص ۶۳۲ و ج ۷، ص ۹۳.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۶۶، باب ۱۴، ح ۱۶.

صوت، ندای آسمانی است؟» فرمودند: «بله؛ و به واسطه این صدا، صاحب این امر علیه السلام معرفی می شود و سپس ادامه داد: «گشایش، در هلاکت فلانی است».

بررسی سندی

این روایت را به دلیل کثرت نظائر آن می پذیریم و به بررسی سند نیازی نیست.

دلالت روایت

در این روایت نیز اشاره دارد که قتل نفس زکیه، از علایم ظهور است و بعید نیست که اشاره به حقیقت ظهور داشته باشد.

روایت دهم

اشاره

أخبرنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي، قال: حدثنا محمد بن علي الكوفي، قال: حدثنا عبدالله ابن جبله، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: «جعلت فداك متى خروج القائم عليه السلام؟». فقال: «يا أبا محمد! إنا أهل بيت لا نوقت، وقد قال محمد صلى الله عليه وآله وسلم: "كذب الوقتون"، يا أبا محمد! إن قدام هذا الامر خمس علامات: أولهن النداء في شهر رمضان، وخروج السفيناني، وخروج الخراساني، وقتل النفس الزكية، وخسف بالبيداء».(۱)

ص: ۴۸

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۰۱، باب ۱۶، ح ۶.

ابو بصیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام، عرض کردم: «فدایت شوم! چه زمانی قائم خروج می کند؟»

فرمود: «ما اهل البيت، وقت ظهور را مشخص نمی کنیم. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دروغ می گویند کسانی که برای ظهور، وقت مشخص می کنند. ای ابا محمد! همانا پیش از این امر، پنج علامت وجود دارد. نخستین آن ها ندای آسمانی در ماه رمضان است، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی و قتل نفس زکیه و خسف (فرورفتن) بیداء».

بررسی سند

محمد بن حسان الرازی: این شخص را توثیق نکرده اند و گویا او را نمی پذیرند.

یقال النجاشی: «محمد بن حسان الرازی أبو عبدالله الزینبی (الزبیبی):

یعرف و ینکر، بین بین، یروی عن الضعفاء کثیرا... و قال ابن الغضائری: "محمد بن حسان الرازی أبو جعفر، ضعیف".

و قال الوحید _ قدس سره _: «محمد بن حسان الرازی، وصفه الصدوق بخادم الرضا علیه السلام وهو فی طریقہ إلى محمد بن مسلم، و یروی عنه محمد بن أحمد بن یحیی، و لم یستثن روايته، و هو دلیل علی عدالته و یؤیدہ روايه الاجله عنه، مثل محمد بن یحیی العطار، و أحمد بن إدريس، و الصفار و غیره" (انتهی).

أقول: أما توصیف الصدوق إياه بخادم الرضا علیه السلام فلا أصل له، و إنما ذکر روايه عن محمد بن زید الرزازی خادم الرضا علیه السلام، فی طریقہ إلى محمد بن أسلم الجبلی.

و أما روايه محمد بن أحمد بن یحیی عنه، فهي و إن كانت صحیحه، إلا أنها لا تكشف عن العدالة، بل غایه الامر، أنها

تكشف عن اعتماد ابن الوليد عليه، و هو لا يدل لا على التوثيق و لا على العدالة.

هذا وقد ذكرنا غير مره، أن روايه الاجلاء عن شخص، لاتدل على وثاقته، و لاحسنه. فالرجل لم تثبت وثاقته، و إن كان ضعفه لم يثبت أيضا. فإن عبارها لنجاشى لاتدل على ضعفه فى نفسه، و تضعيف ابن الغضائرى لايتماد عليه، لان نسبه الكتاب إليه لم تثبت. (١)

نجاشى در باره او مى گويد: يعرف و ينكر، از افراد ضعيف، بسيار نقل مى كند.

ابن غضائرى او را ضعيف مى داند و وحيد بهبهانى (ره) مى گويد: شيخ صدوق او را خادم امام رضا عليه السلام مى داند و در طريق شيخ صدوق قرار دارد. محمد بن احمد بن يحيى از او روايت نقل مى كند؛ درحالى كه او را از ميان كسانى كه محمد بن احمد از آن ها نقل مى كند، استثنا نكرده اند. و اين مطلب بر عدالت او دلالت دارد. نقل بزرگانى همچون محمد بن يحيى العطار، احمد بن ادریس، صفار و... از او، اين مطلب را تأييد مى كند. (پايان كلام وحيد).

مى گويم: اين كه صدوق او را خادم الرضا عليه السلام دانسته، چنين نيست و صدوق، او را به اين نام نخوانده است.

نقل محمد بن احمد بن يحيى از او ثابت است؛ اما اين مطلب تنها دلالت دارد كه ابن وليد بر او اعتماد کرده است، و اعتماد ابن وليد، دليل وثاقت او نيست.

روايت اجلا از اين شخص نيز دلالت بر وثاقت او ندارد. از طرفى عبارت نجاشى دليلى بر ضعف او نبوده و چون به كتاب

ص: ٥٠

ابن غضائری اعتماد نداریم، تضعیف ابن غضائری نیز قابل قبول نیست.

در نهایت، این شخص توثیقی ندارد؛ اگر چه ضعفش نیز اثبات نشده است.

در باره معنای «یعرف و ینکر» که نجاشی در باره او به کار برده، معانی مختلفی مطرح شده است. تقریباً مجموع این نظرات در معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، چنین آمده است:

المراد أنه يؤخذ به تارة و یرد أخرى، او أن من الناس من يأخذ به ومنهم من یرده و ذلك إما لضعفه أو لضعف حديثه.

و ربما قالوا فی الراوی نفسه: إنه يعرف و ینکر.

(عده الرجال نهاییه الدرایه)

فی دلالتہ علی الجرح تأمل.

(الوجیزه)

لیس من أسباب الجرح وضعف الحدیث علی رویه المتأخرین. نعم هو من أسباب المرجوحیه المعتبره فی مقامها.

(فوائد الوحید)

لیس بظاهر فی القدح؛ اذ لا منافاه بینه و بین العداله، لکن تصلح للترجیح.

(عده الرجال)

لادلالة فیها علی القدح فی العداله، بل الظاهر من التقیید عدمه. ولعله لذا أو غیره لم یذهب ذاهب إلى إفادتها القدح فی العداله.

(توضیح المقال)

لا ظهور له بالقدح.

ص: ۵۱

لاشبهه فی إفادته الذم فی حدیث الراوی، وفی دلالتہ علی القدح فی العدالہ خلاف.

(مقباس الهدایه) (۱)

مجموع سخنان فوق به این نکته اشاره دارد که این لفظ دلالت بر مذمتِ شخصِ راوی نداشته و از اسباب جرح به شمار نمی آید.

در پایان باید گفت، اگر روایت اجلاء از او اثبات شود، او را قبول می کنیم در غیر این صورت، نمی پذیریم.

محمد بن علی الکوفی

توثیقی برای این شخص نیافتیم و حتی می توان او را مجهول دانست.

آیت الله خوئی، تنها به ذکر روایات نقل شده از او می پردازد، و هیچ سخنی در باره او بیان نمی فرماید و در پایان بحث به این نکته اشاره می کند که:

أقول الظاهر أن هذا غیر محمد بن علی، المکنی بابی سمینه؛ (۲)

ظاهر این است که این شخص، غیر از محمد بن علی متصف به لقب ابو سمینه می باشد.

علامه تستری نیز تنها به ذکر این جمله در باره او بسنده می کند:

ص: ۵۲

۱- معجم مصطلحات الرجال و الدراییه، محمد رضا جدیدی نژاد، ص ۱۹۶.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۵۴.

روی عنه احمد البرقی فی المشیخه فی هارون بن خارجه وفی فهرست الشیخ عیسی بن عبدالله العلوی العمری؛(۱)

همچنین میان رجال افرادی دیگر هستند که نامشان محمد بن علی است و به کوفه منسوب بوده اند. این مطلب، باعث اشتراک میان این افراد می شود، و با توجه به عدم امکان تشخیص آن ها، نمی توان محمد بن علی کوفی را معتبر دانست.

دلالت روایت

این روایت نیز اشاره دارد که قتل نفس زکیه از نشانه های ظهور بوده و از نشانه های حتمی است. و ندای آسمانی در ماه مبارک رمضان قبل از آن می باشد.(۲)

ص: ۵۳

۱- قاموس الرجال، تستری، ج ۹، ص ۴۵۹.

۲- تحقیق روایت دهم: محمد بن احمد بن یحیی را ثقه دانسته اند؛ ولی ابن ولید، روایت او از برخی راویان را قبول ندارد که در کتب رجال به این صورت آمده است: کان ثقه فی الحدیث. إلا أن أصحابنا قالوا کان یروی عن الضعفاء ویعتمد المراسیل ولایبالی عن من أخذ وما علیه فی نفسه مطعن فی شیء وکان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من رویه محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی، أو ما رواه عن رجل، أو یقول بعض أصحابنا، أو عن محمد بن یحیی المعاذی، أو عن أبی عبدالله الرازی الجامورانی، أو عن أبی عبدالله السیاری، أو عن یوسف بن السخت، أو عن وهب بن منبه، أو عن أبی علی النیشابوری (النیسابوری) أو عن أبی یحیی الواسطی، أو عن محمد بن علی أبی سمینه، أو یقول فی حدیث، أو کتاب ولم أروه، أو عن سهل بن زیاد الآدمی، أو عن محمد بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع، أو عن أحمد بن هلال، أو محمد بن علی الهمدانی، أو عبد الله بن محمد الشامی، أو عبد الله بن أحمد الرازی، أو أحمد بن الحسین بن سعید، أو أحمد بن بشیر الرقی أو عن محمد بن هارون، أو عن ممویه بن معروف، أو عن محمد بن عبد الله بن مهران، أو ما ینفرد (یتفرد) به الحسن بن الحسین اللؤلؤی وما یرویه عن جعفر بن محمد بن مالک، أو یوسف بن الحارث، أو عبدالله بن محمد الدمشقی. قال أبو العباس بن نوح وقد أصاب شیخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید فی ذلك کله وتبعه أبو جعفر بن بابویه رحمه الله علی ذلك إلا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا أدری ما رابه فیه، لأنه کان علی ظاهر العداله والثقه؛ او ثقه است؛ ولی از راویان ضعیف نقل می کند و به روایات مرسل اعتماد می نماید. جناب ابن ولید، روایات او از چنین افراد یا با چنین الفاظی را، قبول نکرده است؛ مانند: «محمد بن موسی همدانی» یا بگوید «از کسی»، یا بگوید «بعضی از اصحاب ما»، و... ابوالعباس بن نوح گفت: محمد بن حسن بن ولید در این استثنا راه درستی را پیموده است، مگر در باره محمد بن عیسی بن عبید که نمی دانم منشأ شک درباره او چه بوده است؛ زیرا او انسانی بود که عدالت و وثاقتش ظاهر و آشکار بود. جناب ابوجعفر ابن بابویه (شیخ صدوق) نیز از ابن ولید در این استثنا پیروی کرده است. (ر.ک. رجال نجاشی، ص ۳۴۸) بنابر این سخن نجاشی، تعدادی از علما به این اعتقاد رسیده اند که اگر محمد بن احمد از کسی روایت نقل نمود و ابن ولید آن را استثنا نکرده بود، آن شخص معتبر است و تضعیف نمی شود. در نتیجه با توجه به عدم استثناء «محمد بن حسان رازی» توسط ابن ولید، این شخص معتبر و ثقه می باشد. این نظر را آیت الله خوئی نمی پذیرند و از این رو سخن وحید بهبهانی را رد کرده است. برای تفصیل بحث ر.ک: پژوهشی در

علم رجال، اکبر ترابی شهرضائی، ص ۳۲۹. مراد از «يعرف وينکر» المراد بذلک أنه يروى ما لاتقبله العقول العاديه المتعارفه و هذا لاينافی الوثاقه؛ روایاتی نقل کرده است که در نگاه اول با عقل مردم عادی، درک نمی شود. و این مطلب، بر ضعف دلالت ندارد. (معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۷۳ ذیل نام سعد بن طریف). آیت الله سبحانی پس از ذکر این مطلب که تضعیف راوی در عمل، از دو جنبه بحث می شود و یکی از جوانب این است که حدیث او را ضعیف شمرده باشند و الفاظی مانند «يعرف وينکر» را برای احادیث او به کار ببرند، این سؤال را مطرح می کند: «آیا این الفاظ، قدح و ضرری در عدالت وارد می کنند؟» سپس چنین جوابی از وحید بهبهانی نقل می کند: «این الفاظ و مانند آن، در قدح عدالت ظهور ندارند.» با توجه به ۱۰ این که آیت الله سبحانی جواب وحید بهبهانی را برای سوال خود برگزیده است، می توان نتیجه گرفت که نظرش همان جواب وحید بهبهانی است و عبارت «يعرف و ينکر» را برای راوی قدح نمی دانند. (کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، ص ۴۳۵). استاد اکبر ترابی، این واژه را از الفاظ ذم و قدح می داند. (پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضائی، ص ۴۵۶). در مجموع، با توجه به نظر بیشتر علما نمی توان این واژه را تضعیف راوی فرض کرد، به ویژه با توجه به تعریفی که آیت الله خوئی از این لفظ دارند. در پایان، نگارنده اعتقاد دارد با توجه به این که در باره محمد بن حسان رازی تضعیفی وارد نشده است، از طرفی توسط ابن ولید (با آن جلالت و تخصصش در شناخت راوی)، استثنا نگردیده است، می توان به روایات او اعتنا کرد. البته این روایت را نمی توان به دلیل وجود محمد بن علی کوفی پذیرفت.

حدثنا صفوان بن يحيى (رضى الله عنه) قال: حدثنا محمد بن حمران، قال، قال الصادق عليه السلام: إن القائم منا منصور بالرعب، مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض، وتظهر له الكنوز كلها، ويظهر الله تعالى به دينه على الدين كله ولو كره المشركون، ويبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ولا يبقى في الأرض خراب إلا عمر، وينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلب خلفه» قال ابن حمران قيل له: «يا ابن رسول الله! متى يخرج قائمكم؟»

قال:..... وخروج السفيناني من الشام، واليماني من اليمن، وخسف بالبيداء، وقتل غلام من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم بين الركن والمقام اسمه محمد بن الحسن ولقبه النفس الزكية، وجاءت صيحه من السماء بأن الحق مع علي وشيعته، فعند ذلك خروج قائمنا عليه السلام؛ (1)

محمد بن حمران می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا قیام کننده از ما، همیشه پیروز است و با یاری الهی نصرت می یابد. زمین برای او تمام داری اش را ظاهر می کند، و خداوند دینش را بر همه ادیان دیگر برتری می دهد، اگر چه مشرکان نخواهند. و سلطنتش تمام شرق و غرب را خواهد گرفت. هیچ زمین ویران شده ای نیست، مگر این که آباد می شود عیسی بن مریم پشت سر او به نماز می ایستد».

ابن حمران گفت: از ایشان پرسیدند: «چه زمانی قائم شما خروج می کند؟».

فرمود: «... زمانی که خروج سفیانی از شام رخ دهد، و یمانی از یمن خارج شود، و فرو رفتن زمین اتفاق افتد، و جوانی از آل محمد بین رکن و مقام در مکه کشته که اسم او محمد بن حسن و لقبش نفس زکیه می باشد، و ندائی از آسمان بیاید که حق با علی و شیعیانش است. این هنگام، قائم خروج خواهد کرد».

بررسی سند

این روایت را از کتاب الغیبه، تالیف فضل بن شاذان نقل کرده اند و در مختصر اثبات الرجعه نیز آمده است؛ اما کتاب الغیبه در اختیار ما نیست و مشخص نیست افراد ناقل این عبارت از فضل، از چه منبعی بهره برده اند. همچنین کتاب مختصر اثبات الرجعه نیز معتبر نیست و نمی توان بدان استناد کرد؛ چرا که طریق به این کتاب مخدوش است.

دلالت روایت

این روایت تصریح دارد که قتل نفس زکیه از نشانه های ظهور بوده و این شخص بین رکن و مقام نیز کشته می شود. همچنین به نام و لقب او نیز تصریح دارد. (۱) _

ص: ۵۷

۱- تحقیق روایت یازدهم: این کتاب گزیده ای از کتاب اثبات الرجعه ابن شاذان می باشد که به نام منتخب اثبات الرجعه نیز خوانده می شود. ر.ک: الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱، ص ۹۳. همچنین باید توجه داشت که اثبات الرجعه، غیر از کتاب الغیبه است که آن هم از دیگر تألیفات فضل بن شاذان می باشد. (ر.ک: الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱۶، ص ۷۸). این کتاب، طریق مشخصی ندارد، و نمی دانیم در نقل این کتاب چه افرادی قرار دارند شیخ حر عاملی (ره) طریق صحیحی به این کتاب ندارد، و بیان می کند: «این کتاب، آن چیزی است که ما یافتیم {و جاده} و به خط بعض فضلاء از رساله اثبات الرجعه، فضل بن شاذان، نقل شده است.» همان گونه که می بینیم، طریق شیخ حر به این کتاب مشخص نیست. (ر.ک: الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۲۲، ص ۳۶۷). این روایت در کمال الدین، با سندی دیگر ذکر شده است، که با توجه به اعتبار کمال الدین، در صورت صحیح بودن سند، می توان روایت را پذیرفت. روایت چنین است: حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال: حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال: حدثنا القاسم بن العلاء قال: حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال: حدثني علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد الحنات، عن محمد بن مسلم الثقفي قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول: «القائم منا منصور بالعرب، مؤيد بالنصر تطوى له الأرض وتظهر له الكنوز، يبلغ سلطانه المشرق والمغرب، ويظهر الله عزوجل به دينه علي الدين ولو كره المشركون، فلا يبقى في الأرض خراب إلا قديم، و ينزل روح الله عيسى بن مريم عليه السلام فيصلی خلفه» قال: قلت (۱): «يا ابن رسول الله! متى يخرج قائمكم؟» قال: «... وخروج السفیانی من الشام، والیمانی من الیمن، وخسف بالبيداء، وقتل غلام من آل محمد صلی الله عليه وآله وسلم بين الركن والمقام، اسمه محمد بن الحسن النفس الزكية، وجاءت صيحه من السماء بأن الحق فيه وفي شيعته، فعند ذلك خروج قائما...». (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۱، باب احادیث امام باقر علیه

السلام ح ۱۶). تقریبا می توان گفت متن روایت فضل بن شاذان و صدوق، یکی است و تنها در سند اختلاف دارند. اما در سند شیخ صدوق (ره) افرادی مجهول هستند و نمی توان به این روایت اعتنا کرد. محمد بن محمد بن عصام در کتب رجالی، در باره او تنها به این مطلب اشاره کرده اند که او از مشایخ صدوق است و صدوق برای او پسوند «رضی الله عنه» را آورده است. البته از نظر نگارنده این سخن بر مدح و اعتبار دلالت دارد. «من مشایخ الصدوق، ترضی علیه فی المشیخه فی طریقه إلی محمد بن یعقوب الكلینی» (معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۷، ص ۱۹۹ همچنین ر.ک: قاموس الرجال، تستری، ج ۹، ص ۵۴۹). محمد بن یعقوب کلینی در وثاقت و جلالیت او شکی نیست. قاسم بن علاء این شخص از وکلای امام عصر علیه السلام و همچنین از مشایخ شیخ کلینی (ره) می باشد. مرحوم کلینی هنگام بردن نام او از واژه «رحمه الله» استفاده کرده است نیز در کتاب غیبت طوسی، روایتی آمده است که بر جلالیت و مدح او دلالت دارد. (ر.ک: الغیبه، طوسی، ص ۳۱۰ باب التوقیعات الوارده من جهته علیه السلام ش ۲۶۳). برای شرح حال این شخص، ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۴، ص ۳۲؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۸، ص ۴۸۱. اسماعیل بن علی القزوینی از این شخص، نامی در کتب رجالی نیامده است. علی بن اسماعیل از این شخص نیز نامی برده نشده است. بهتر است بگوییم به دلیل اشتراک نام و عدم امکان تمیز در باره او توقف می کنیم. عاصم بن حمید و محمد بن مسلم نیز ثقه هستند. در نهایت با توجه به این که دو تن از افراد موجود در سند را نتوانستیم توثیق کنیم، نمی توان به سند روایت اعتنا نمود.

(أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن، عن علي ابن مهزيار، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن عبدالرحمن بن سيابه عن عمران بن ميثم، عن عبايه بن ربي الاسدي قال: " دخلت على أمير المؤمنين علي عليه السلام وأنا خامس خمسه وأصغر القوم سنا، فسمعتة يقول: «حدثني أخى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: إني خاتم ألف نبى وإنك خاتم ألف وصى.... ألا- اخبركم بأخر ملك بنى فلان؟» قلنا: «بلى؛ يا أمير المؤمنين». قال: «قتل نفس حرام فى يوم حرام، فى بلد حرام عن قوم من قريش، والذى فلق الحبه، وبرأ النسمة ما لهم ملك بعده غير خمس عشره ليله». قلنا: «هل قبل هذا أو بعده من شىء؟» فقال: «صحيحه فى شهر رمضان تفزع اليقظان، وتوقظ النائم، وتخرج الفتاه من خدرها». (1)

عبايه بن ربيعى گفت: خدمت امير المومنين على عليه السلام رسيدم؛ در حالى كه كوچكتر از ديگران بودم. پس از او شنيدم كه فرمود: «برادرم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، براى من نقل نمود: «همانا من آخرين پيامبران هستم، و تو آخرين وصى هستى» سپس على عليه السلام فرمود: «آيا شما را به هلاكت ملك فلان خير ندهم؟» گفتيم: «بله؛ يا اميرالمومنين!» فرمود: «كشتن شخصى بى گناه از قوم قريش

ص: ۶۰

که ریختن خونس حرام است، در روزی که قتل حرام است، و در شهری که ریختن خون در آن حرام است. قسم به خدا برای این حاکمان، پس از این قتل، بیش از پانزده شب باقی نخواهد ماند». پرسیدیم: «آیا قبل یا بعد از این واقعه، رویداد دیگری نیز هست؟» فرمود: «صدایی مهیب در ماه رمضان که خواب را از چشم همه می رباید».

بررسی سند

عبایه بن ربیع

این شخص، توثیق صریحی ندارد و آیت الله خوئی در باره او به این چند جمله بسنده کرده است.

(من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام، رجال الشيخ، كذا حكاه الميرزا، والسيد التفریسی، والمولى عنایه الله القهبائی، عن رجال الشيخ، و لكنه لا يوجد في المطبوع منه. وعده البرقی من خواص أصحاب علی علیه السلام، من مضر. وعده الشيخ فی رجاله من أصحاب الحسن علیه السلام، قائلا: عبایه ابن عمرو بن ربیع فی نسخه وفی نسخه أخرى: عبایه بن ربیع؛(۱)

از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است. (کتاب رجال شیخ). این مطلب را میرزا، سید تفرشی و قهبائی، از رجال شیخ نقل می کنند که البته در نسخه چاپ شده از رجال شیخ یافت نشد. برقی او را از یاران خاص حضرت علیه السلام و از قبیله مضر می داند.

و شیخ طوسی او را از یاران امام حسن مجتبی علیه السلام نیز دانسته و نامش را بدین صورت آورده است: عبایه بن عمرو بن ربیع،

ص: ۶۱

و در برخی نسخ آمده است: عبایه بن ربیع.)

در کتب اهل سنت نیز از او چنین یاد می کنند:

(عبایه بن ربیع: عن علی وعنه موسی بن طریف کلاهما من غلات الشیعه، له عن علی «أنا قسیم النار»^(۱))

عبایه بن ربیع از علی علیه السلام نقل کرده است که: «من [علی] تقسیم کننده آتش جهنم هستم». موسی بن طریف نیز از او نقل روایت کرده است. و عبایه و موسی بن طریف از غالیان محسوب می شوند.

در مجموع، با توجه به سخن برقی که او از خواص یاران حضرت علی علیه السلام می داند و با توجه به روایات او که بیشتر آن ها در فضل علی علیه السلام می باشد _ به گونه ای که مخالفان شیعه، او را غالی نامیده اند و تحمل روایات او را ندارند _ او را مقبول می دانیم.

دلالت روایت

این روایت، تصریحی به نام نفس زکیه ندارد؛ اما با توجه به قرائن موجود در خبر، می توان این روایت را بر نفس زکیه تطبیق داد.

قرائن عبارتند از:

۱. امام علیه السلام این جا نفسی را مطرح می کند که ریختن خونش حرام است و در باره نفس زکیه به این مطلب اشاره کردیم.

۲. این شخص در شهری کشته می شود که قتل در آن، حرام است، و

ص: ۶۲

۱- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۳۰۰، من اسمہ عبایه .

این مطلب را نیز در باره نفس زکیه متذکر شدیم.

۳. فاصله میان قیام حضرت مهدی علیه السلام و کشته شدن این جوان قریشی، پانزده روز گفته شده است که این مطلب در باره نفس زکیه در برخی از روایات بیان شد. (۱)

ص: ۶۳

۱- تحقیق روایت دوازدهم: از این شخص در کتب اهل سنت با تعابیر مختلفی یاد می کنند. عبایه بن ربیع الاسدی، روی عن عمر و علی بن ابی طالب و کان قلیل الحدیث، رحمت الله علیه و برکاته عبایه بن ربیع از علی علیه السلام روایت نقل کرده است و روایات زیادی از او نقل نگردیده است. رحمت خدا بر او باد. (الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۶، ص ۱۲۷). میزان الاعتدال همان سخن لسان میزان را دارد. (ر.ک: میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۳۸۷، ش ۴۱۸۸). عبایه بن ربیع الاسدی، روی عنه موسی بن طریف، کلاهما غالیان ملحدان. عبایه بن ربیع و موسی بن طریف از غلو کنندگان و بی دینان هستند. (الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج ۷ ص ۱۰۴). ابن حبان او را از ثقات آورده است (ر.ک: الثقات، ابن حبان، ج ۵ ص ۲۸۱ باب العین). البته شیخ صدوق (ره) در کتاب معانی الأخبار روایتی از عبایه درباره رجعت علی علیه السلام نقل می کند، که علی علیه السلام در آن روایت رجعت خود را رد کرده اند. سپس شیخ صدوق (ره) در توجیه این مطلب تقیه حضرت علی علیه السلام از عبایه را دلیل انکار ذکر می کنند. که به گمان نگارنده چه بسا فضای حاکم بر جلسه چنین اقتضایی داشته است، نه اینکه حضرت علیه السلام از عبایه تقیه کرده اند. اگرچه حتی تقیه از عبایه دلیل بر مذمت او و عدم وثاقتش نیست. ر.ک: معانی الاخبار، ص ۴۰۷، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۰. دیگر روایان این خبر، همگی به وثاقتشان تصریح شده است، مگر عبدالرحمن بن سیابه که تصریحی بر وثاقتش نداریم، و نظر علما در باره اش مختلف است. آیت الله خوئی روایاتی را از او نقل می کند؛ اما دلیل خود بر وثاقت را وجود این شخص در اسناد کامل زیارات می دانند، که پیش تر بیان شد آیت الله خوئی از این مبنا بازگشت. در نهایت باید قائل به توقف آیت الله خوئی در باره او شویم. (ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۹، ص ۳۳۲). علامه تستری پس از نقل کلام مرحوم مامقانی (ره)، که بنابر روایاتی وثاقت این شخص را برداشت کرده است، دلایل او را نقد نموده و به ضعف تصریح می کند: (قال [مامقانی]: ... و روی الکشی ایضا عن ابراهیم بن محمد بن العباس الجبلی عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن عبدالرحمن بن سیابه، قال: دفع الی ابو عبدالله علیه السلام ألف دینار وأمرنی أن أقسمها فی عیالات من أصیب مع عمه زید؛ فقسمتها، فأصاب عیال عبدالله بن زبیر الرسان دنانیر. و تسلیمه ألف إلیه یدل علی وثوقه به، فیکون ثقة ویؤیده ما رواه الکافی عنه، قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام «جعلت فداک! ان الناس یقولون: إن النجوم لایحل النظر فیها، وهی تعجبنی، فإن کانت تضرب بدینی فلا حاحه لی فی شیء یضر بدینی، وان کانت لاتضر بدینی فوالله إنی لأشتهیها وأشتهی النظر فیها» فقال علیه السلام: «لیس کما یقولون، ولا یضر بدینک». و أما ما فی دین الفقیه «عن الحسن بن خنیس، قال قلت لأبی عبدالله علیه السلام: أن لعبدالرحمن بن سیابه دینا علی رجل و قد مات، فکلمناه أن یحلله فأبی؛ قال: ویحه! أما یعلم أن له بکل درهم عشره، و إن لم یحلله فإنما له درهم بدرهم» فلا یدل علی ذمه. و أما خبر ابن سنان، قال: «سأل عبدالرحمن بن سیابه ابن ابی لیلی عن حکم ما إذا أوصی بجزء ماله» فلا یدل علی ذمه، لإجماله». مامقانی می گوید: کشی روایتی از عبدالرحمن بن سیابه نقل می کند که: امام صادق علیه السلام هزار دینار به من داد، و امر فرمود، آن ها

را بین همسران افرادی که با عمویشان زید در نبرد برضد دشمنان به شهادت رسیده اند، تقسیم کنم. این روایت بر اعتماد امام علیه السلام بر او دلالت دارد، و از نظر ما این شخص ثقه می باشد. و این مطلب را روایتی که کتاب کافی آن را نقل کرده است، تأیید می کند. در این کتاب آمده است: عبدالرحمن بن سیابه گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! مردم می گویند، نظر کردن در ستارگان اشکال دارد. اگر این مطلب صحیح باشد و به دین من ضرری می رساند، بیان فرمایید که این عمل را رها کنم؟» حضرت در جواب فرمودند: «آن گونه که مردم می گویند؛ نیست و به دینت ضرری نمی زند». اما آن روایتی که در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده است که: حسن بن خنیس می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «همانا عبدالرحمن بن سیابه دینی بر گردن کسی داشت و آن مرد، امروز مرده است. ما از عبدالرحمن در خواست کردیم این شخص را ببخشد؛ اما او چنین نکرد». امام علیه السلام فرمود: «خدا او را ببخشد و رحمت کند! آیا نمی داند که اگر گذشت کند، خداوند به ازای هر درهم ده درهم، به او خواهد داد و اگر نبخشد و مال طلب کند، تنها برابر درهم، درهمی دریافت کرده است؟» این مطلب دلالت بر مذمت او ندارد. خبر ابن سنان نیز که پرسش عبدالرحمن بن سیابه را از ابن ابی لیلی بیان می کند، به دلیل اجمال آن، بر مذمت دلالت نمی کند. (قاموس الرجال، تستری، ج ۶، ص ۱۱۴). مطالب فوق، سخنان و ادله مرحوم مامقانی (ره) بود که اکنون نقد آن را از علامه تستری می آوریم. وی در رد سخنان مامقانی (ره) به روایتی موجود در رجال کشی اشاره می کنند که در مذمت عبدالرحمن سیابه بوده و چنین است: وروی الکشی عن احمد بن منصور، عن احمد بن الفضل الخزاعی، عن محمد بن زیاد عن علی بن عطیه صاحب الطعام قال: کتب عبدالرحمن بن سیابه الی ابی عبدالله علیه السلام «قد کنت احذرک اسماعیل. حانیک من یحیی علیک وقد تعدی الصحاح مبارک الجرب» فکتب ابو عبدالله علیه السلام «قول الله اصدق «لاتزر وازره وزر آخری» والله ما علمت و لا امرت و لا رضیت». علامه تستری سپس چنین می فرماید: «عجیب است او، در باره خبر کشی که بر مذمت او دلالت دارد و او در این روایت به امام علیه السلام اعتراض نموده و جسارت کرده است، هیچ سخنی نمی گوید و آن را مسکوت گذاشته است. کشی نیز این را در بیان حال عبدالرحمن بن سیابه آورده و مفهوم کلام کشی این است که این شخص را مذموم می داند. و خبر کشی در اطمینان امام علیه السلام و سپردن هزار دینار به او، در نسخه ای از کتاب به جای عبدالرحمن نام عبدالله بن سیابه را برده است، به علاوه این که این روایت چه دلالتی بر مدح این شخص دارد؟! آیا امام علیه السلام او را شاهد بر طلاق گرفته تا بر وثاقت دلالت کند؟ امام علیه السلام تنها بر او، در رساندن پول اطمینان کرده است و این دلیلی بر وثاقتش در کلام نیست. و چه بسا برخی مخالفان بگویند: در ارجاع دادن پول به او، زیدی بودن این شخص برداشت می شود. روایتی هم که به عنوان مؤید استفاده شد، بوی تقیه می دهد؛ به علاوه این که در بسیاری از روایات، مذمت نظر در ستارگان وارد شده است. روایت فقیه نیز خالی از مذمت این شخص نیست؛ همان گونه که روایت ابن سنان، مجمل نبوده و بر امامی نبودنش دلالت دارد؛ پس در آن خبر، ابتدا عبدالرحمن بن سیابه نزد ابن ابی لیلی می رود، تا در باره حکمی فقهی، از او پرسد و سپس خدمت امام علیه السلام می رسد. این عمل او دلالت دارد که او قصد داشته است بنا بر نظر ابن ابی لیلی عمل کند؛ اما پس از این که جوابی از او دریافت نکرد و ابن ابی لیلی نتوانست به او پاسخ دهد، به سراغ امام علیه السلام رفته است. در نهایت، این شخص، مذموم است. (ر.ک: قاموس الرجال، تستری، ج ۶، ص ۱۱۶، ۱۱۵). در جواب به علامه تستری باید چند مورد را متذکر شد: الف. روایتی را که او از کشی و بنا بر نقل علی بن عطیه آورده و بر آن استدلال فرموده است که این روایت، بر مذمت عبدالرحمن بن سیابه دلالت دارد، ضعیف است و دلیل ضعف آن، حضور احمد بن منصور و احمد بن فضل خزاعی است؛ پس عدم توجه به این روایت توسط مرحوم مامقانی (ره) بدون دلیل نبوده است. (ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۹، ص ۳۳۲). ب. روایت من لا یحضره

الفقيه نیز بر ذم او دلالت ندارد و تنها بیان می کند که او در انجام یک کار بهتر، کم کاری نموده است. طلب حق در هیچ یک از روایات اسلامی، دلیل بر مذمت نیست. اتفاقاً این روایت، اعتبار او نزد امام علیه السلام را می رساند و گویی امام علیه السلام به دلیل مقام او، از او انتظار داشته است که حتی گذشت از حق را (که کاری بهتر است) انجام دهد. شاهد بر این مدعا را می توان استفاده از واژه «ویحک» دانست که این واژه در کتب لغت بر ترحم دلالت دارد، نه تقیح. ابن منظور مراد از «ویحک» را میان اهل لغت، چنین نقل می کند: ویح: کلمه تقال رحمه، و كذلك ویحما،... اللیث: ویح یقال إنها رحمه لمن تنزل به بلیه. و ویح: کلمه ترحم وتوجع، و قد یقال بمعنى المدح و العجب... الجوهری: ویح کلمه رحمه، و ویل کلمه عذا؛ و قیل: هما بمعنى واحد... الأصمعی: الویل قبوح، والویح ترحم... أبوزید: الویل هلکة، و الویل قبوح... الأزهری: و قد قال أكثر أهل اللغة إن الویل کلمه تقال لكل من وقع فی هلکة وعذاب، و الفرق بین ویح و ویل أن ویلا تقال لمن وقع فی هلکة أو بلیه لا یترحم علیه، و ویح تقال لكل من وقع فی بلیه یرحم ویدعی له بالتخلص منها، ألا ترى أن الویل فی القرآن لمستحقی العذاب بجرائمهم... و أما ویح فإن النبی، قالها لعمار الفاضل كأنه أعلم ما یبتلی به من القتل، فتوجع له وترحم علیه؛... در این جا فقط ترجمه کلام «ازهری» را که وجه جمعی میان نظرات است را ذکر می کنیم. (بیشتر اهل لغت بر این عقیده هستند که کلمه ویل برای کسی به کار می رود که در هلاکت افتاده و عذابی بر او فرود آمده است و تفاوت آن با ویح در این است که «ویل» برای کسی است که برای نجاتش دعا نمی کنیم و بر او رحم نمی نمائیم؛ اما «ویح» در باره کسی است که بلایی بر او نازل شده؛ اما برای او دعا می کنیم که خدا او را نجات دهد. همان گونه که می بینید، در آیات قرآن «ویل» برای کسانی است که گنهکار هستند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «ویح» را در مورد عمار یاسر به کار می برد، گویی اعلام می کند که او توسط دشمنانش چگونه کشته می شود؛ پس بر او ترحم می کند. (لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۶۳۸). ج. روایتی که بیان می کند او نزد ابن ابی لیلی رفته است، بر ذم او دلالت ندارد؛ چرا که احتمال می رود او برای اثبات عدم توانایی ابن ابی لیلی و آگاه کردن اطرافیان از علم امام علیه السلام سؤالی فقهی از ابن ابی لیلی پرسیده و پس از ناتوانی او از پاسخ و گرفتن جواب از امام علیه السلام، برتری امام علیه السلام بر همگان مشخص گردد. این مطلب با توجه به اعتقاد او به امام علیه السلام و حتی کسب اجازه او برای حج رفتن تأیید می شود. که او مرجع فقهی خود را امام صادق علیه السلام می دانسته است. همچنین بدین نکته باید توجه داشت که ابن ابی لیلی، قاضی اهل سنت بوده است و مناظراتی با امام علیه السلام داشته اند. (ر. ک: بحار الانوار ج ۴۷، ص ۳۸۴). د. درباره خبری که می گوید، امام علیه السلام بر او اطمینان کرده است، علامه تستری انتقاد نمود که در برخی نسخه ها نام عبدالله بن سیابه به جای عبدالرحمن آمده است؛ در حالی که این سخن علامه تستری قابل پذیرش نیست و در نسخه ای که نزد علامه مجلسی بوده، همین عبارت عبدالرحمن ذکر شده است. (همگان اعتراف دارند که علامه (ره) نسخه های بدون غلط را در اختیار داشته است). (ر. ک: بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۹۴). در مجموع با توجه به این که یکی از مشایخ الثقات، یعنی ابن ابی عمیر، از او روایت نقل کرده است، و این افراد نیز از غیر ثقه روایت نقل نمی کنند، و برابر این مطلب، ضعفی درباره او ذکر نشده است، و همچنین برخی روایات که از او نقل شده، اشاره ای به مدح او دارد و بزرگانی همچون ابن محبوب، یونس بن عبدالرحمن و ابان بن عثمان از او نقل روایت کرده اند، روایات او مورد قبول بوده و ثقه می باشد. با وجود آن که می توان قرائن موجود در روایت را شبیه به روایات نفس زکیه دانست و با دیگر روایاتی که تاکنون متذکر شده ایم همخوانی دارد، نباید فراموش کرد که روایت تصریحی در این مطلب که این واقعه از نشانه های ظهور است، ندارد، مگر این که از دیگر روایات که نفس زکیه را از علائم ظهور می داند، استفاده کنیم و همچنین این فراز از روایت که می فرماید: «قبل از آن، صیحه آسمانی خواهد بود» را، قرینه ای بر سخن خود بگیریم. اما صحیح آن است که این

روایت تصریحی به زمان ظهور ندارد.

«وقال أبو محمد في حديث علي عليه السلام، انه قال: ان بنى أميه لا يزالون يطعنون في مسحل ضلاله، ولهم في الأرض أجل ومهابه، حتى يهريقوا الدم الحرام في الشهر الحرام، والله لكأني أنظر الى غرنوق من قريش يتشحط في دمه، فإذا فعلوا ذلك لم يبق لهم في الأرض عاذر، ولم يبق لهم ملك على وجه الأرض بعد خمس عشره ليله.

يرويه هرون بن المغيره عن عمر بن سعيد عن سلمه بن كهيل عن أبي صادق عن علي عليه السلام». (1)

ص: ٦٩

١- غريب الحديث، ابن قتيبه، ج ٢، ص ١٣٧. همچنين ر.ك: النهايه في غريب الاثر، ج ٢، ص ٨٧٩، باب السين مع الحاء؛ اساس البلاغه، زمخشرى، ج ١، ص ٢١١، ذيل س ح ل. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١٩، ص ١٣١. (البتة غير از ابن ابى الحديد كه كلام ابن قتيبه را عينا آورده است، ديگر مصادر قسمتي از آن را نقل مي كنند، و به دم الحرام اشاره نمي كنند).

«ابوجعفر [امام باقر علیه السلام] در حدیثی از علی علیه السلام فرمود: برای حکومت بنی امیه زمانی مشخص می باشد، تا زمانی که خون حرامی را در ماه حرامی بریزند، قسم به خدا گویا می بینم جوانی زیبا از قریش را که در خون خود غلطیده است، پس زمانی که این قتل را صورت دهند دیگر عذری برای آنها باقی نمانده و حکومت آنها بیش از پانزده روز دوام نمی آورد.»

ابن ابی الحدید پس از نقل این کلام، چنین می گوید:

قلت و الغرنوق القرشی الذی قتلوه ثم انقضی أمرهم عقیب قتله إبراهیم الإمام و قد اختلفت الروایه فی کیفیه قتله فقیل قتل بالسیف و قیل خنق فی جراب فیه نوره»^(۱)

می گویم مراد از غرنوق قرشی که او را می کشند و پس از آن حکومت بنی امیه از بین می رود، قتل ابراهیم امام است.

در چگونگی کشتن او اختلاف است؛ برخی گویند او را با شمشیر کشته اند و برخی گویند سر او را در کیسه آهک کردند و در اثر استنشاق آن، خفه شد.

برخی با توجه به قرائن موجود در روایت _ مانند کشته شدن نفسی حرام، در ماه حرام و فاصله نبودن میان کشتن او و فروپاشی حکومت آن زمان بیش از پانزده روز _ مراد از روایت را قتل نفس زکیه می دانند.

البته با توجه به این که کشته شدن این شخص را در دوران بنی امیه ذکر کرده اند، نمی توان این سخن را پذیرفت؛ زیرا آن دسته روایاتی که قتل نفس را بیان می کنند، کشته شدن او را در زمان

ص: ۷۰

در نهایت، این روایت به یک پیش گویی از حضرت علی علیه السلام اشاره دارد که ابن ابی الحدید نیز همین دلالت را فهمیده است.

مراد از ابراهیم امام، ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بوده که برادر منصور عباسی است. و از بیعت کنندگان با محمد بن عبدالله محض بوده است. در باره او گفته اند بعد از محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، امامت قوم به او رسید، و پس از او با سفاح بیعت کردند. چون ابومسلم خراسانی مردم را به بیعت با او دعوت نمود، او را به ابراهیم امام نام گذاری کردند. در نهایت، توسط مروان و در شهر حران زندانی شد، و پس از دو ماه حبس، وفات یافت. (۱)

ص: ۷۱

۱- ر.ک: مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۷۳؛ الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۷۷. تحقیق روایت سیزدهم: این روایت را در هیچ یک از کتب حدیثی و جوامع روایی شیعه و سنی، نیافتم. و منبع اصلی آن، همان کتاب ابن قتیبه می باشد که سندی نیز برای روایت ذکر کرده است. گویی مراد از هارون بن المغیره، «بن حکیم بجلی» می باشد. این شخص، در رجال شیعه ذکر نشده است و اما اهل سنت او را ثقه و شیعه دانسته اند. (ر.ک: تهذیب الکمال، مزی، ج ۷ ص ۳۸۱). عمر بن سعید: این شخص در رجال شیعه نیامده و در نهایت شاید عمر بن سعید مسروق باشد که توصیفی در رجال شیعه ندارد؛ اما اهل سنت او را ثقه دانسته اند. سلمه بن کهیل: این شخص نیز در رجال شیعه توثیقی ندارد و تمام کلام را علامه تستری در باره او آورده است. نکته ای که در باره او ذکر کرده، هم زمانی فوت او با زید بن علی بن حسین است که با توجه به شهادت زید در زمان اموی ها و اشاره روایت به همین دوران، شاید بتوان مراد از روایت را، شهادت زید بن علی بن حسین دانست. (ر.ک: قاموس الرجال، تستری، ج ۵، ص ۲۱۸). در نهایت با توجه به ضعف سند و عدم وجود این روایت در جوامع حدیثی شیعه و سنی، نمی توان به این روایت اعتنا نمود.

روایت چهاردهم

حدثنا ابو معاويه عن الأعمش عن عمرو بن مره عن أبي البختري عن علي (رضى الله عنه) قال: «وددت أن النفس التي يذل الله عند قتلها قریشا ويخزيها قد قتلت؛» (۱).

ابو البختري از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «دوست دارم نفسی را که هنگام قتلش، خداوند، قریش را ذلیل می کند، و آن ها را زمان قتل او خوار می کند.» (۲).

روایت پانزدهم

اشاره

علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير قال: كنت مع أبي جعفر عليه السلام جالسا في المسجد إذا أقبل داود بن علي و سليمان بن خالد وأبو جعفر عبد الله بن محمد أبو الدوانيق فقعدها ناحيه من المسجد فقيل لهم: هذا محمد بن علي جالس، فقام إليه داود بن علي وسليمان بن خالد وقعد

ص: ۷۲

۱- الفتن، ابن حماد، ۲۷۵ باب ما يكون بعد المهدي، ش ۱۰۸۸.

۲- تحقیق روایت چهاردهم: روایت ابن حماد توسط محقق کتاب ضعیف خوانده شده و روایت را مرسل می داند، و در باره آن می گوید: اسناد ضعیف، فيه ابوالبختري، ثقہ ثبت فيه تشيع قليل، كثير الإرسال، لم يسمع من علي (رضى الله عنه).

أبو الدوانيق مكانه حتى سلموا على أبي جعفر عليه السلام ... فقال له داود بن علي: «وإن ملكنا قبل ملككم؟» قال: «نعم يا داود! إن ملككم قبل ملكنا وسلطانكم قبل سلطاننا». فقال له داود: «أصلحك الله فهل له من مده؟» فقال: «نعم يا داود! والله لا يملك بنو أمية يوماً إلا ملكتم مثليه ولا سنيه إلا ملكتم مثليها ولتلقفها الصبيان منكم كما تلقف الصبيان الكره». فقام داود بن علي من عند أبي جعفر عليه السلام فرحاً يريد أن يخبر أبو الدوانيق بذلك. فلما نهضاً جميعاً هو وسليمان بن خالد ناداه أبو جعفر عليه السلام من خلفه: «يا سليمان بن خالد! لا يزال القوم في فسحة من ملكهم مالم يصيبوا منا دماً حراماً - وأوماً بيده إلى صدره - فإذا أصابوا ذلك الدم فبطن الأرض خير لهم من ظهرها فيومئذ لا يكون لهم في الأرض ناصر ولا في لاسماء عاذر...» (١)

ابو بصير گوید: همراه امام باقر عليه السلام در مسجد نشسته بودیم. داوود بن علی، سلیمان بن خالد و ابو الدوانیق، وارد مسجد شدند. داوود بن علی و سلیمان بن خالد نزد امام علیه السلام آمدند و پس از سلام، گفتند: «همانا سلطنت ما قبل از سلطنت شما است؟» امام علیه السلام پاسخ فرمود: «بله؛ حکومت شما قبل از حکومت ما است». داوود بار دیگر پرسید:

«آیا برای حکومت ما مدتی هست؟» فرمود: «بله؛ به خدا قسم! همان گونه که بنی امیه حکومت کردند، مانند آن حکومت خواهید کرد». این هنگام، داوود خوشحال، از نزد امام علیه السلام برخاست، تا خبر را به ابو الدوانیق بدهد که امام علیه السلام او را از

ص: ۷۳

پشت سر صدا زده و فرمود: «ای سلیمان! هیچ قومی حاکمیتش از بین نمی رود، تا زمانی که خونی حرام [بدون گناه] از ما نریزد، در این هنگام، امام علیه السلام به سینه خود اشاره فرمود و اگر خونی بدون گناه از ما ریخته شود، در آن زمان، درون زمین، بهتر از روی آن است، و هیچ عذری و یاری گری باقی نخواهد ماند».

بررسی سند

سند این روایت معتبر است و مشکلی ندارد.

دلالت روایت

برای اثبات نفس زکیه به این روایات مجمل نیازی نداریم و در این روایت دلالتی نیز بر نفس زکیه وجود ندارد. و شاهد ما این است که هیچ یک از شارحان کافی شریف، این نکته را بیان نکرده و روایت را بر نفس زکیه تطبیق نداده اند.

علامه مجلسی در توضیح این روایت می فرماید:

قوله علیه السلام: «ما لم تصیبوا منا دما حراما»

و المراد قتل أهل البيت علیه السلام و إن كان بالسم مجازا، و يكون قتل الأئمة علیه السلام سببا لسرعه زوال ملك كل واحد منهم فعل ذلك، أو قتل السادات الذين قتلوا في زمان أبي جعفر الدوانيقي، و في زمان الرشيد، على ما ذكره الصدوق في عيون اخبار الرضا علیه السلام و كذا ما قتلوا في الفخ من السادات. و يحتمل أن يكون إشارة

إلى قتل رجل من العلويين قتلوه مقارنا لانقضاء دولتهم؛^(۱)

مراد از این قول، قتل اهل بیت علیه السلام است، و قتل این بزرگواران، دلیل بر سرعت زوال حکومت هرکسی خواهد بود که این کار را صورت دهد. یا اینکه مراد از آن _ بنا بر نقل شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا _ کشتن سادات در زمان منصور دوانیقی هارون الرشید باشد. همچنین آن ساداتی که در فخر به شهادت رساندند. نیز احتمال دارد کشته شدن یکی از علوی ها اراده شده باشد که همزمان با قتل او دولت آن ها پایان یافت.

ملا صالح مازندرانی نیز در تبیین این روایت می فرماید:

قال الأئمة الإسترابادی: يمكن أن يكون المراد ما فعله هارون قتل في ليله واحده كثيرا من السادات، ويمكن أن يكون المراد قتلهم المقتولين بفخر وهو موضع قريب مكة؛^(۲)

امین استرآبادی می گوید: امکان دارد مراد از این جمله، عملکرد هارون در کشتن بسیاری از سادات و آن هم در یک شب بوده، یا مراد از آن، کشتن حاضران در نبرد فخر باشد.^(۳)

روایت شانزدهم

اشاره

حدثنا رشدين عن ابن لهيعة قال حدثني أبو زرعه عن عبد الله

ص: ٧٥

۱- مرآة العقول، مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۳۰.

۲- شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۳- چه بسا مراد امام علیه السلام از خون بی گناه و حرام، خودش باشد، که زمان بنی العباس به شهادت رسیدند؛ به ویژه این که امام علیه السلام هنگام بیان این مطلب، به سینه خود اشاره فرمودند.

بن زریر عن عمار ابن یاسر رضی الله عنه قال: إذا قتل النفس الزکیه وأخوه یقتل بمکه ضیعه نادى من السماء إن أمیرکم فلان وذلک المهدی الذی یملاً الأرض حقاً وعدلاً؛(۱)

عمار یاسر فرمود: هنگامی که نفس زکیه کشته شد و همچنین برادرش در مکه به قتل رسید، ندایی از آسمان خواهد آمد که: همانا امیر شما فلانی است و آن مهدی است که جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد.

بررسی سند

محقق کتاب الفتن، در پاورقی متعرض سند شده و آن را از نگاه اهل سنت ضعیف می داند:

إسناده ضعیف جداً، فیه رشدین و ابن لهیعه، کلاهما ضعیف، و ابوزرعه، عمرو بن جابر: ضعیف شیعی. (۲)

عبدالله بن زریر:

درباره این شخص در رجال شیعه، مطلبی پیدا نکردیم؛

اما میان اهل سنت برخی او را ثقه می دانند. به هر حال چه از نظر اهل سنت و چه از نگاه شیعه، این روایت مورد قبول نیست.

این روایت را در متون روایی شیعه نیافتیم، مگر در غیبت شیخ طوسی (ره)، که این روایت را با تفصیلی بیشتر و چنین آورده است:

قرقاره عن نصر بن اللیث المروزی عن ابن طلحه الجحدری [کلیب بن طلحه] قال: حدثنا عبدالله بن لهیعه عن ابی زرعه

ص: ۷۶

۱- الفتن، ابن حماد، ص ۲۳۶، باب علامه آخری عند خروج المهدی، ش ۹۳۲.

۲- ر.ک: تهذیب الکمال، مزی، ج ۴، ص ۱۳۴.

[عمرو بن جابر] عن عبدالله بن رزين عن عمار بن ياسر أنه قال: إن دولة اهل بيت نبيكم في آخر الزمان و لها أمارات... ثم يخرج المهدي على لوائه شعيب بن صالح، و إذا رأى أهل الشام قد اجتمع أمرها على ابن ابي سفیان فألحقوا بمكة، فعند ذلك تقتل النفس الزكية و أخوه بمكة ضيعه، فينادى مناد من السماء: أيها الناس إن اميركم فلان، و ذلك هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا؛(1)

عمار ياسر فرمود: همانا حکومت اهل بيت عليه السلام در آخر الزمان می باشد، و برای آن علاماتی است.

سپس مهدی همراه شعيب بن صالح خروج می کند، و زمانی که می بیند اهل شام با سفیانی بیعت نموده اند به سوی مکه حرکت می کند. این هنگام، نفس زکیه و برادرش (بدون این که به قتل آن ها توجه شود)، در مکه به قتل می رسند. پس منادی ندا می دهد: «ای مردم! همانا امیر شما فلانی است، و آن امیر مهدی علیه السلام است که دنیا را از ظلم پاک نموده و از عدل و داد پر می کند.

ابتدا به سند روایت نقل شده در غیبت طوسی می پردازیم، سپس دلالت آن را بررسی می کنیم.

قرقاره: مراد از این شخص، یعقوب بن نعیم است که مرحوم نمازی(ره) تلاش دارد او را ثقه بداند.

یعقوب بن نعیم بن عمرو بن قرقاره الکاتب أبو یوسف:

کان جلیلا فی أصحابنا، ثقه فی الحدیث بالانفاق. روی عن

ص: ۷۷

يعقوب بن نعيم، فردی با عظمت میان یاران ما است. او مورد اعتماد در نقل روایات است و این مطلب را همه علما اعتقاد دارند.

آیت الله خوئی (ره)، این مطلب را نپذیرفته و دلیل علما بر وثاقت این شخص را نقل نجاشی ذکر می کند؛ اما در رد این استدلال، چنین می گوید:

أقول: الظاهر أن جميع هؤلاء استندوا فيما ذكروه إلى نسخة ابن طاووس، وهذه الترجمة غير موجودة في بقية نسخ النجاشي حتى النسخة الموجودة عندنا المصححة على نسخة صحيحة قريبة من عصر النجاشي، والله عالم بالحال؛(۲)

استدلال علما در توثیق این شخص، بنا بر سخنی از نجاشی می باشد. این سخن در نسخه ای از کتاب رجال نجاشی که نزد ابن طاووس موجود بوده است، عنوان شده، در حالی که در دیگر نسخه ها، موجود نیست. حتی در نسخه ای که نزد من است و این نسخه، از کتاب تصحیح شده و نزدیک به عصر نجاشی برداشته شده است، موجود نیست.

نصر بن لیث: این شخص در کتب رجالی شیعه و سنی ذکر نگردیده و توثیقی در مورد او وارد نشده است.(۳)

در سند این روایت، اختلافی نیز مشاهده می شود؛ چرا که در سند ابن حماد از عبدالله بن زریر نام می برد؛ اما در نقل شیخ طوسی (ره)،

ص: ۷۸

۱- مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۸، ص ۲۷۹.

۲- معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۲۰، ص ۱۴۶.

۳- مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۸، ص ۷۱.

عبدالله بن رزین ذکر گردیده است.

همین مقدار در عدم اعتبار روایت، کفایت می کند.

دلالت روایت

این روایت، قتل نفس زکیه را از نشانه های ظهور ذکر کرده و گویی از علائم نزدیک به قیام حضرت علیه السلام می باشد.

(۱)

ص: ۷۹

۱- تحقیق روایت شانزدهم: این سخن استاد طبسی را نمی توان پذیرفت چرا که با توجه به کتب رجال، نام قرقاره، یعقوب بن نعیم نیست؛ و در همه کتب رجال، نام او را چنین آورده اند: «یعقوب بن نعیم بن عمرو بن قرقاره»؛ یعنی قرقاره جد اوست، نه این که همان شخص باشد. تنها کسی که در بیان نام او، قرقاره را به عنوان جدش ذکر نکرده است، علامه حلی در خلاصه الاقوال، می باشد. البته با توجه به نقل تمام رجالیان از قرقاره به عنوان جد یعقوب، و همچنین با توجه به این مطلب که علامه حلی در کتاب دیگرش با نام ایضاح الشتباه، قرقاره را به عنوان جد یعقوب گرفته است، مطمئناً در خلاصه الاقوال اشتباهی رخ داده است. (ر.ک: خلاصه القوال، علامه حلی، ص ۲۹۸، ش ۱۱۱۰ ایضاح الاشتباه، علامه حلی، ص ۳۱۹، ش ۷۶۷). البته شیخ طوسی (ره)، نام قرقاره را چنین می آورد، و ظاهراً قرقاره را جد یعقوب بن نعیم نمی داند. «أبی یوسف یعقوب بن نعیم بن عمرو قرقاره الکاتب» (ر.ک: غیبت طوسی، ص ۴۶۱، باب علائم ظهور الحجه). ن ک ته: نگارنده بر این اعتقاد است که مراد از قرقاره، نصر بن عصام بن مغیره است. دلیل این سخن، سندی ذکر شده در کتاب غیبت شیخ طوسی (ره) می باشد. وی در کتاب غیبت خود روایتی را ذکر می کند که سند آن چنین است: أخبرنا جماعة عن أبي المفضل الشيباني، عن أبي نعیم نصر بن عصام بن المغیره الفهری المعروف بقرقاره قال: حدثني أبوسعید المراغی...؛ (غیبت طوسی، ص ۲۵۱ باب اثبات ولاده صاحب الزمان علیه السلام ش ۲۲۰). این شخص توثیقی در روایات ما ندارد (ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۸، ص ۶۹). در نقل شیخ طوسی (ره) نیز تفاوتی با نقل ابن حماد وجود دارد؛ چرا که بنا بر نقل ابن حماد، برادر نفس زکیه در مکه کشته می شود؛ اما در نقل شیخ طوسی (ره)، می توان چنین ترجمه کرد که نفس زکیه و برادرش، در مکه به قتل می رسند. همچنین بنا بر نقل شیخ طوسی (ره)، قتل نفس زکیه از نشانه های ظهور نیست؛ چرا که قبل از قتل او، مهدی علیه السلام ظهور کرده است و همراه فرمانده خود یعنی شعیب بن صالح، به سوی مکه حرکت می کنند.

حدثنا عبدالله بن مروان عن أرطاه عن تبيع عن كعب قال: تستباح المدينة حينئذ وتقتل النفس الزكية؛(۱)

کعب احبار گوید: در آن زمان، کشتار در مدینه مباح شده و نفس زکیه کشته می شود.

بررسی سند

این روایت از نگاه اهل سنت حسن است؛ اما از نگاه شیعی، اعتبار ندارد و قابل استناد نیست؛ چرا که نه تنها به معصوم علیه السلام نمی رسد، بلکه از کعب احبار نقل گردیده، و این شخص نزد شیعیان ضعیف و جاعل حدیث می باشد.

ص: ۸۰

۱- الفتن، ابن حماد، ص ۲۲۳، باب بعثه الجيوش إلى المدينة و ما یصنع فیها من القتل.

دلالت روایت

این روایت بر کشته شدن نفس زکیه در مدینه دلالت دارد، که گویی با توجه به کشته شدن محمد بن عبدالله محض در مدینه، روایت به او اشاره دارد.

روایت هجدهم

اشاره

حدَّثنا رشدین عن ابن لهیعه عن عبد العزیز بن صالح عن علی بن رباح عن ابن مسعود قال: یبعث جیش إلى المدینه فیخسف بهم بین الجماوین ویقتل النفس الزکیه؛^(۱)

ابن مسعود گوید: لشکری توسط سفیانی به سوی مدینه حرکت می کنند؛ اما در منطقه جماوین در زمین فرو می رود، و آن زمان، نفس زکیه کشته می شود.

بررسی سند

اسناد آن به واسطه رشدین و ابن لهیعه و عبدالعزیز بن صالح، ضعیف است و از نظر شیعه نیز اعتباری ندارد.

دلالت روایت

این روایت نیز تنها بر قتل نفس زکیه دلالت دارد و مراد از جماوین دو تپه ای است که در شرق مدینه و میان راه مکه و مدینه می باشد.

ص: ۸۱

۱- الفتن، ابن حماد، ص ۲۲۷ باب الخسف بجیش السفیانی الذی یبعثه إلى المهدي.

عن جابر الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام یقول: الزم الارض لاتحرکن یدک ولارجلک أبدا حتی ترى علامات أذکرها لک فی سنه، و ترى منادیا ینادی بدمشق، و خسف بقریه من قراها، ویسقط طائفه من مسجدها... فیقول رجل من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و هی القریه الظالمه أهلها ثم یرج من مکة هو و من معه الثلاثمائه و بضعه عشر یرایعونه بین الرکن و المقام، و معه عهد نبی الله ورايته و سلاحه و وزیره معه، فینادی المنادی بمکه باسمه و أمره من السماء حتی یسمعه أهل الأرض کلهم، اسمه اسم نبی، ما أشکل علیکم فلم یشکل علیکم عهد نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم ورايته و سلاحه و النفس الزکیه من ولد الحسین، فإن أشکل علیکم هذا فلا یشکل علیکم الصوت من السماء باسمه و أمره و إیاک و شذاذ من آل محمد، فإن لآل محمد و علی رايه و لغيرهم رایات، فالزم الأرض و لاتتبع منهم رجلا أبدا حتی ترى رجلا من ولد الحسین؛(۱)...

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند، که فرمود: از خانه ات خارج مشو، مگر زمانی که این علامات را ببینی؛ ببینی ندا دهنده ای از دمشق فریاد می زند و فرو رفتن یکی از قریه های دمشق اتفاق افتد، [پس از هجوم سفیانی و بیعت مردم با مهدی علیه السلام] مردی از آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: اهل مکة از ظالمان هستند. سپس مهدی علیه السلام و همراهانش که بیش از سیصد و ده نفر هستند، و بین رکن و مقام با ایشان بیعت نموده بودند، از مکة خارج می شوند. این زمان، همراه مهدی علیه السلام پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سلاح ایشان می باشد و وزیر مهدی علیه السلام نیز همراه او خواهد بود.

و منادی آسمانی در مکه نام او را می برد و همه مردم زمین این صدا را می شنوند. اسم او همان اسم نبی می باشد. و چون نشانه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه او است، و نفس زکیه نیز از فرزندان حسین علیه السلام می باشد، کسی به شک نخواهد افتاد.

و اگر امر بر شما مشکل شد، از طریق ندای آسمانی می توانید حق را پیدا کنید و همانا آل محمد و علی علیه السلام دارای پرچمی هستند و غیر آنان نیز پرچم های مخصوص به خود را دارند. هیچ یک از آن ها را یاری مکن، مگر مردی از نسل حسین علیه السلام را که همراه او میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

بررسی سند

این روایت، به دلیل مرسل بودن و این که نمی دانیم واسطه های عیاشی در نقل از جابر جعفی چه کسانی هستند، معتبر نیست و نمی توان آن را پذیرفت؛ اگر چه جابر جعفی، شخصیتی مورد اطمینان و قابل احترام میان شیعیان است.

آیت الله خوئی (ره)، پس از ذکر نظرات علمای رجال و احادیثی که در مدح و یا ذم ایشان وارد شده است، نظر خود را مبنی بر وثاقت جابر بیان کرده و دلایل نجاشی در مذمت جابر را رد و نقد می نمایند.

أقول: الذی ینبغی أن یقال أن الرجل لابد من عده من الثقات الأجلاء لشهادة علی بن إبراهیم، والشیخ المفید فی رسالته العدیدیه وشهادة ابن الغضائری، علی ما حکاه العلامه، ولقول الصادق علیه السلام فی صحیححه زیاد إنه کان یصدق علینا، ولایعارض ذلك، قول النجاشی إنه کان مختلطاً، وإن الشیخ المفید، کان ینشد أشعاراً تدل علی الاختلاط، فإن فساد العقل - لو سلم ذلك فی جابر، ولم یکن تجننا كما صرح به فیما رواه الكلینی

(فى الكافى، الجزء ١، كتاب الحجه ٤، باب أن الجن يأتون الاثمه سلام الله عليهم، فسألونهم عن معالم دينهم ٩٨، الحديث ٧ _ لاينافى الوثاقه، ولزوم الأخذ برواياته، حين اعتداله و سلامته.

وأما قول الصادق عليه السلام، فى موثقه زراره (بابن بكير): «ما رأيتة عند أبى إلا مره واحده، و مادخل على قط» فلابد من حملة على نحو من التوريه إذ لو كان جابر لم يكن يدخل عليه عليه السلام وكان هو بمراى من الناس، لكان هذا كافيا فى تكذيبه وعدم تصديقه، فكيف اختلفوا فى أحاديثه، حتى احتاج زياد، إلى سؤال الامام عليه السلام عن أحاديثه على أن عدم دخوله على الإمام عليه السلام لاينافى صدقه فى أحاديثه، لاحتمال أنه كان يلقى الامام عليه السلام فى غير دار:، فيأخذ منه العلوم والأحكام، ويرويها. إذن لاتكون الموثقه معارضه للصحبه الداله على صدقه فى الاحاديث المؤيده بماتقدم من الروايات الداله على جلالته ومدحه، وأنه كان عنده من أسرار أهل البيت سلام الله عليهم.

كما يؤيد ذلك ما رواه الصفار(فى بصائر الدرجات، فى الحديث ٤، من الباب ١٣، من الجزء ٢) من أن الصادق عليه السلام أراه ملكوت السماوات والأرض.

ثم إن النجاشى ذكر أنه قل ما يورد عنه شئ فى الحلال والحرام، وهذا منه غريب، فإن الروايات عنه فى الكتب الأربعة كثيره، رواها المشايخ، ولعله قدس الله نفسه يريد بذلك أن أكثر رواياته لا يعتنى بها، لأنه رواها الضعفاء كما قال: روى عنه جماعه غمز فيهم، وضعفوا فيبقى ما روته عنه الثقات، وهى قليله فى أحكام الحلال والحرام.(١)

ص: ٨٤

می‌گوییم: این شخص بنا بر شهادت ابراهیم بن هاشم در تفسیر خود، شیخ مفید (ره) در رساله عددیه، قول ابن غضائری در رجالش و روایت صحیحی که از زیاد بن ابی حلال، در صدق کلام او وارد شده است، ثقه بوده و شکی در اعتبار او نیست.

همچنین قول نجاشی در باره اختلاط او در بیان حدیث، مشکلی برای وثاقت او نیست و قابلیت تعارض با صحیحیه زیاد را ندارد. اختلاط حواس او _ به فرض که این سخن را بپذیریم؛ چرا که روایت کافی در ج ۱، کتاب حجت، باب « أن الجن یأتون الأئمه...»، حدیث ۷، این مطلب را رد می‌کند _ نیز ضرری به صدق گفتار و وثاقت او در زمان اعتدال و سلامتش نمی‌زند.

اما سخن امام صادق علیه السلام در باره عدم رفت و آمد او با امام باقر و خود حضرت، را باید بر توریه حمل کرد و مشکلی بوده است که امام علیه السلام این سخن را فرموده اند؛ چرا که اگر غیر از این بود، دیگر تردیدی برای کسی در عدم اعتبار روایاتش از ائمه (علیهم السلام) باقی نمی‌ماند؛ در حالی که زیاد بن ابی حلال از امام (علیه السلام) در باره اعتبار روایاتش می‌پرسد و تردید شیعیان را بیان می‌کند و امام علیه السلام او را ثقه و صادق در گفتار می‌داند. همچنین وارد شدن او بر امام علیه السلام بر دروغ گوبودن او دلالت نمی‌کند؛ چه بسا در بیرون از خانه و مانند مسجد روایات را از امام علیه السلام شنیده و سپس نقل کرده باشد.

این که نجاشی، عدم نقل روایات فقهی توسط او را، به عنوان انتقاد مطرح می‌کند، صحیح نیست و در کتب فقهی روایات بسیاری از او ذکر شده است. البته شاید مراد نجاشی این باشد که روایات او را به دلیل نقل افراد ضعیف از او، مورد توجه قرار نداده و به عنوان مستند فقهی از آن‌ها بهره نبرده اند.

اين روايت، محل قتل، زمان و حتميت را بيان نمي كند، و تنها دلالت دارد كه نفس زكيه، از فرزندان امام حسين عليه السلام است. (۱)۔

ص: ۸۶

۱- تحقيق روايت نوزدهم: اين روايت به خلاف نقل عياشي، در متون ديگر با سند كامل (كه به جابر مي رسد)؛ اما با متني متفاوت نقل شده است. اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب. وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه قال: وحدثني محمد بن عمران قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: وحدثني علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد جميعاً، عن الحسن بن محبوب [قال] وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي، عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر (عليهما السلام): «يا جابر! ألزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس..... فيبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد من رسول الله (صلى الله عليه وآله) قد توارثته الأبناء عن الآباء، والقائم _ يا جابر! رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره في ليله، فما أشكل على الناس من ذلك _ يا جابر! فلا يشكلن عليهم ولادته من رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ووراثته العلماء عالما بعد عالم، فإن أشكل هذا كله عليهم، فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه واسم أبيه وأمه». (غيبه نعماني، ص ۲۸۲، باب ۱۴، ح ۶۷). اين روايت را نعماني با سه سند ذكر مي كند كه از نظر سندی مشكلي ندارد و روايت معتبر است. عمرو بن أبي المقدم، عن جابر الجعفي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: يا جابر! ألزم الأرض ولا تحرك يدا... والقائم يا جابر! رجل من ولد الحسين بن علي صلى الله عليهما يصلح الله له أمره في ليله... (اختصاص، شيخ مفيد، ص ۲۵۶). همان گونه كه در متون فوق ذكر شد، متن صحيح در روايت اين است كه حضرت مهدي عليه السلام از نسل امام حسين عليه السلام مي باشد و نامي از نفس زكيه برده نشده است. چه بسا از اين رواست كه آيت الله دواني (ره) در ترجمه خود بر بحار الانوار، نفس زكيه موجود در روايت عياشي را به حضرت مهدي عليه السلام ترجمه مي كند. بنا بر اين با توجه به صحت متن روايت نعماني و نقل متفاوت آن با روايت مرسله از عياشي، خبر نعماني بر عياشي مقدم بوده و روايت عياشي بر نفس زكيه دلالتی ندارد (با توجه به اين كه روايت اختصاص نيز تأييدي بر نقل نعماني است).

و وقت علی کتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام و عليه خط السيد رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس ما صورته هذا الكتاب ذكر كاتبه رجلين بعد الصادق صلى الله عليه و آله و سلم فيمكن أن يكون تاريخ كتابته بعد المأتين من الهجره لأنه عليه السلام انتقل بعد سنه مائه و اربعين من الهجره و قد روى بعض ما فيه عن أبي روح فرج بن فروه عن

مسعده

ص: ٨٧

بن صدقه عن جعفر بن محمد عليه السلام و بعض ما فيه عن غيرهما ذكر في الكتاب المشار إليه خطبه لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام تسمى المخزون... و لذلك آيات و علامات أو لهن إحصار الكوفه بالرصد والخندق و تحريق الزوايا في سلك الكوفه و تعطيل المساجد أربعين ليله و تخفق رايات ثلاث حول المسجد الأ-كبر يشبهن بالهدى، القاتل و المقتول في النار و قتل كثير و موت ذريع و قتل النفس الزكيه بظهر الكوفه في سبعين و المذبوح بين الركن و المقام...؛(۱)

[حسن بن سليمان حلی گوید:] کتابی دیم که سخنان مولای ما علی علیه السلام را جمع آوری کرده بود، و خط سید بن طاووس (ره) ابتدای آن کتاب، موجود بود و فرموده است: نویسنده این کتاب در نقل خود از دو نفر نام می برد که بعد از امام صادق علیه السلام بوده اند. این مطلب دلالت دارد که تاریخ کتابت متن، بعد از سال دویست هجری است؛ چرا که امام علیه السلام پس از سال یک صد و چهل هجری به شهادت رسیدند.

در این کتاب، برخی روایات به وسیله فرج بن فروه از مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل شده برخی دیگر از غیر این افراد نقل گردیده است. در این کتاب، خطبه ای از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که به «خطبه مخزون»(۲) نامیده می شود. [در آن خطبه که به تفصیل در کتاب مختصر بصائر آمده، فراهایی در باره آخرالزمان بدین صورت آمده است:] و برای آن نشانه هایی است؛ اولین آن ها محاصره و آتش سوزی در کوفه، تعطیلی مساجد برای چهل شب،... و قتل نفس زکیه پشت شهر کوفه و

ص: ۸۸

۱- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان، حلی، ص ۱۹۵.

۲- برای اطلاع از خطبه مخزون، ر.ک: الذریعه، ج ۷، ص ۱۹۱، ۱۹۰ و ۲۰۷.

شخصی دیگر بین رکن و مقام...

بررسی سند

این روایت را نمی توان پذیرفت؛ چرا که نمی دانیم چه کسانی اصل کتاب و این خطبه را نقل کرده اند، و اعتبار آن ها برای ما مشخص نیست. همچنین این روایت را در کتب دیگر نیافتیم. البته مضمون آن، منافی اعتقادات و باورهای ما نیست؛ لذا منعی در پذیرش آن نمی بینیم.

دلالت روایت

این روایت، دلالت دارد که قتل نفس زکیه در پشت کوفه (مراد نجف اشرف است) می باشد، و کسی که در بین رکن و مقام کشته می شود.

روایت بیست و یکم

اشاره

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بعض أصحابه، وعلی بن إبراهیم، عن أبيه عن ابن أبي عمير جميعا، عن محمد بن أبي حمزه، عن حمران قال: قال أبو عبد الله عليه السلام و ذکر هؤلاء عنده و سوء حال الشیعه عندهم فقال: إني سرت مع أبي جعفر المنصور و هو فی موكبه و هو علی فرس و بین یدیه خیل و من خلفه خیل وأنا علی حمار إلی جانبه فقال لی:.... تذكر یوم سألتك هل لنا ملك؟ فقلت: نعم طویل عریض شدید فلا تزالون فی مهله من أمرکم و فسحه من دنیاکم حتی تصیبوا منا

ص: ۸۹

دما حراما فی شهر حرام فی بلد حرام؛ (۱)

حمران بن أعین گوید: امام صادق علیه السلام (فرمود: روزی من و منصور دوانیقی _ در حالی که همراهان بسیاری داشت و با خدمه خود آمده بود به من گفت: «یادت می آید روزی از تو پرسیدم: آیا ما دارای حکومت می شویم؟» جواب دادم آری؛ شما دارای حکومتی بلند مدت و وسیع خواهید شد؛ ولی تا زمانی این حکم رانی شما ادامه خواهد داشت که خونی بی گناه از ما در ماه حرام و شهر حرام، توسط شما ریخته نشود.

بررسی سند

سند این روایت صحیح است و مشکلی ندارد.

دلالت روایت

برخی خواسته اند با تمسک به این روایت، کشته شدن نفس زکیه را در شهر مکه و نشانه ای از نشانه های ظهور معرفی کنند؛ ولی با مراجعه به سخنان شارحان کتاب کافی متوجه می شویم مطلب، غیر از این است. علامه مجلسی (ره) می فرماید:

قوله علیه السلام: «حتى یصیبوا منا» الخ. لعل المراد دم رجل من السادات، و أولاد الأئمة سفکوها عند انقضاء دولتهم و یحتمل أن یکون مراده علیه السلام هذا الملعون خاصه و دولته، و المراد

ص: ۹۰

۱- الروضه من الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۳۷ ذیل عنوان حدیث أبی عبدالله (علیه السلام) مع المنصور فی موبه.

بسفك الدم القتل، و لو بالسّم مجازا و البلد الحرام مدینه الرسول، صلی الله علیه و آله فإن هذا الملعون سمه علی ما روی و لم یبق بعده علیه السلام إلا قليلا؛(۱)

شاید مراد امام علیه السلام از عبارت «حتی یصیبوا منا» این باشد که خون یکی از سادات و فرزندان ائمه(علیهم السلام) در زمان دولتشان ریخته شده است که به زوال حکومت آن ها انجامیده است. و احتمال دارد مراد امام علیه السلام، خود منصور دوانیقی و حکومت او باشد که قتل امام علیه السلام در مدینه به دست او صورت گرفت و حکومت منصور پس از مدت کوتاهی از شهادت امام علیه السلام به پایان رسید.

ملا صالح مازندرانی نیز می فرماید:

قال بعض الأفاضل كأنه إشاره إلى المقتولين بفتح في ذی الحجه الحرام، وفتح من الحرم بین تنعیم ومکه، وقال الأئمة الأسترآبادی: يمكن أن يكون المراد ما فعله هارون قتل في ليله واحده كثيرا من السادات. ويمكن أن يكون المراد قتلهم المقتولين بفتح وهو موضع قرب مكة انتهى، و نظير ما نحن فيه من طرق العامه عن الحسن بن علي عليهما السلام قال: «إن هؤلاء أخافوني وهم قاتلي فإذا فعلوا ذلك سلط الله عليهم من يقتلهم حتى يكونوا أذل من فرم الأمه» الفرم بالفتح والسكون: خرقة الحيض ومايجئ في حديث الناس يوم القيامة عن أبي عبد الله (عليه السلام) «إن الله عز ذكره _ أذن في هلاكه بنى أميه بعد إحراقهم زيدا بسبعه أيام» ويفهم من جميع ذلك أنه لا يلزم أن يكون الزوال بعد فعلهم ذلك بلا فصل؛(۲)

ص: ۹۱

۱- مرآهالعقول، مجلسی، ج ۲۵ ص ۸۲.

۲- شرح اصول کافی، ملاصالح مازندرانی، ج ۱۱، ص ۳۱۹.

برخی علما گویند: مراد، واقعه کشته شدگان در جریان فح است، و فح بین تنعیم و مکه است و جزء حرم امن الهی محسوب می شود. امین استر آبادی گوید: شاید مراد، کشتار بسیاری از سادات توسط هارون و آن هم در یک شب، باشد یا این که اشاره به همان کشتار علویان در فح باشد.

شبهه به این سخن در کتب اهل سنت، حدیثی است که از امام مجتبی علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «همانا بنی امیه قاتلان من هستند و در صورت شهادت من، خداوند افرادی را بر آن ها مسلط خواهد کرد که نهایت ذلت را برایشان پدید خواهند آورد؛ به گونه ای که از پست ترین اشیا نیز پست تر خواهند بود.

و یا اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال اذن هلاکت بنی امیه را هفت روز پس از شهادت زید بن علی بن حسین صادر فرمود.» البته از سخنان فوق متوجه می شویم که لازم نیست این زوال و فروپاشی حکومت کفار و ظالمان، بلا فاصله باشد.

با توجه به اینکه مشهور مورخان زمان شهادت امام صادق علیه السلام را ماه شوال می دانند، نمی توان این روایت را به شهادت آن حضرت نسبت داد. در نهایت، با توجه به این که مصداق این روایت، مشخص نیست و نمی توان آن را به صورت یقینی به نفس زکیه تعبیر کرد، دلالت روایت و محل استناد بودن آن، صحیح به نظر نمی آید. (۱)

ص: ۹۲

۱- همان گونه که ملا صالح مازندرانی (ره) فرمودند، چه بسا سخن امام علیه السلام به حسین بن علی (شهید فح) اشاره داشته باشد. این سخن، مناسبت تاریخی نیز دارد؛ چرا که قیام شهید فح مورد تأیید ائمه (علیهم السلام) بوده (دماحراما) و در هشتم ذی حجه (شهر حرام) سال ۱۶۹ ق. و در منطقه فح (بلد حرام) - شش میلی مکه - به شهادت رسیده است. جالب است قاتل او هادی عباسی بوده که پس از مدت کوتاهی و در سال ۱۷۰ ق. از بین می رود.

أخبرنا علي بن أحمد قال: حدثنا عبيد الله بن موسى العلوي، قال: حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري، قال: حدثنا إبراهيم بن عبيد الله بن العلاء، قال: حدثني أبي، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد (عليهما السلام): أن أمير المؤمنين (عليه السلام) حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم، فقال الحسين: «يا أمير المؤمنين! متى يطهر الله الأرض من الظالمين؟» فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): «لا يطهر الله الأرض من الظالمين حتى يسفك الدم الحرام...» (١)

امام صادق عليه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام از وقایعی که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد، سخن می گفت که امام حسین علیه السلام پرسید: «چه زمانی خدا زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد؟» فرمود: «زمانی که خونی حرام بر زمین ریخته شود...»

بررسی سند

در این روایت، عبيدالله بن موسى العلوي و ابراهيم بن عبدالله بن العلاء، قرار دارند که به دلیل مجهول بودن این دو نفر، روایت از اعتبار ساقط می شود.

ص: ۹۳

برخی خواسته اند با تمسک به عبارت «الدم الحرام» استناد کنند که مراد از آن، نفس زکیه است و قتل او از نشانه های ظهور است. باید گفت این مطلب، از متن روایت فهمیده نمی شود و به دلیل اجمال در لفظ و نامعلوم بودن مصداق آن، روایت دلالتی بر نفس زکیه ندارد.

نتیجه گیری پایانی

روایت اول: سندش معتبر است و تنها دلالت بر این مطلب دارد که، قتل نفس زکیه، از نشانه های ظهور است. البته با توجه به قبل و بعد روایت، می توان حتمیت را نیز برداشت کرد.

روایت دوم: سندش ضعیف است و دلالت دارد که نفس زکیه، سفیر حضرت علیه السلام شده و توسط مکیان کشته می شود. پس از آن، مهدی علیه السلام ظهور کرده و قیام خود را علنی می نمایند.

روایت سوم: سند آن صحیح است و دلالت بر حتمیت دارد.

روایت چهارم: سند آن مورد قبول است و دلالت دارد که فاصله بین قتل او و ظهور، پانزده شب است.

روایت پنجم: سندش ضعیف است و بر حتمیت دلالت دارد.

روایت ششم: روایت، مورد قبول نیست و بر حتمیت ظهور دلالت دارد.

روایت هفتم: به بررسی سند نیازی نیست و دلالت بر این دارد که قتل نفس زکیه از نشانه های ظهور می باشد.

روایت هشتم: سند آن ضعیف است و بر حتمیت قتل نفس دلالت دارد.

روایت نهم: سند را به دلیل کثرت متن می پذیریم و دلالت دارد که از نشانه های ظهور است.

روایت دهم: سندش ضعیف است و بر نشانه ظهور بودن دلالت دارد.

روایت یازدهم: سند آن ضعیف است و بر سه مطلب دلالت دارد:

الف. قتل نفس زکیه از نشانه های ظهور است.

ب. کشته شدن او بین رکن و مقام اتفاق خواهد افتاد.

ج. اسم او محمد بن حسن و ملقب به نفس زکیه است.

روایت دوازدهم: سند آن ضعیف است و روایت دلالت دارد که شخصی در ماه حرام و شهر حرام کشته خواهد شد و فاصله بین قتل او و ظهور حضرت مهدی علیه السلام پانزده شب می باشد.

روایت سیزدهم: سندش ضعیف است و به همان مطالب روایت دوازدهم اشاره دارد؛ اما تصریح دارد که این جوان توسط بنی امیه کشته خواهد شد.

روایت چهاردهم: سند روایت ضعیف است و تنها بر این مطلب دلالت دارد که نفسی پاک کشته خواهد شد، بدون این که اشاره داشته باشد که این واقعه از نشانه های ظهور هست یا نیست.

روایت پانزدهم: سندش معتبر است؛ اما بر مطلب مورد بحث دلالتی ندارد.

روایت شانزدهم: سند آن ضعیف است و بر کشته شدن نفس زکیه و برادر او دلالت دارد، و این که پس از این اتفاق، حضرت علیه السلام ظهور خواهد کرد.

روایت هفدهم: سندش ضعیف است و بر کشته شدن نفسی به صورت مطلق دلالت دارد.

روایت هجدهم: سند آن ضعیف است و تنها بر کشته شدن نفس زکیه دلالت دارد.

روایت نوزدهم: سند روایت ضعیف است و دلالت دارد که نفس زکیه، از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

روایت بیستم: سند آن ضعیف است و بر کشته شدن نفس در پشت شهر کوفه دلالت دارد.

روایت بیست و یکم: سندش معتبر است؛ اما بر بحث ما دلالتی ندارد.

روایت بیست و دوم: سند روایت ضعیف است و دلالت آن نیز مجمل و نامفهوم است. (۱)

ص: ۹۶

۱- جمع بندی پایانی از نگاه نگارنده همه روایات ذکر شده را می توان در ده موضوع دسته بندی کرد. (۱) روایاتی که قتل نفس زکیه را از نشانه های ظهور می دانند. البته در روایتی که پس از روایت شانزدهم و از شیخ طوسی نقل کردیم، دلالت دارد که قتل نفس زکیه بعد از ظهور حضرت علیه السلام کشته می شود. (۲) روایاتی که به حتمی بودن قتل نفس زکیه به عنوان نشانه ظهور اشاره دارند. (۳) نفس زکیه بین رکن و مقام کشته می شود. (۴) فاصله زمانی میان قتل نفس زکیه و ظهور پانزده شب است. (۵) او سفیر امام علیه السلام است. (۶) این واقعه در روز و ماه حرامی اتفاق خواهد افتاد. (۷) در پشت شهر کوفه کشته خواهد شد. (۸) در مدینه کشته خواهد شد. (۹) او از فرزندان امام حسین علیه السلام است. (۱۰) نام او محمد بن حسن است. آنچه که با توجه به روایات می توان گفت همان سخن استاد طبسی می باشد، که قتل نفس زکیه از علائم حتمی ظهور است و نفس زکیه شخصی از پاکان روزگار است؛ و فاصله قتل او تا ظهور ۱۵ شب می باشد. اما دیگر تفصیلات را نمی توان پذیرفت. برای نمونه تفصیلاتی مانند این که او از فرزندان امام حسین علیه السلام است، فقط یک روایت بر این مطلب دلالت دارد و روایتش علاوه بر ضعف سند، در روایاتی که در سند و متن مشابه است، این جمله را نمی بینیم. روایاتی نیز که به قتل نفس در مدینه اشاره دارد، با محمد بن عبدالله محض مطابقت دارد و با نفس زکیه و ظهور ارتباطی ندارد. دیگر موضوعات نیز به همین ترتیب می باشد که به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. همچنین استفاضه برای هیچ موضوعی غیر از حتمیت و نشانه ظهور بودن نمی توان ادعا کرد، چه رسد به این که تواتر روایات را ادعا کنیم.

به استناد تواتر اجمالی یا معنوی و هم چنین روایاتی مقبول که ذکر گردید می توان به ۳ عنوان درباره نفس زکیه اعتنا نمود و آن اینکه نفس زکیه از علائم حتمی است و فاصله قتل او تا زمان ظهور ۱۵ شب می باشد.

پیوست:

اشاره

جهت تکمیل بحث روایاتی با عنوان پیوست، در متن اضافه می گردد که پس از ارائه آنها به جناب استاد طبسی (حفظه الله) به جهت کثرت روایات و رسیدن به حد تواتر از بررسی سندی اجتناب کردند.

اکنون به این روایات اشاره کرده، و پس از بررسی سندی و دلالتی آن ها به جمع بندی و نقد برخی نظرات مطرح شده درباره نفس زکیه می پردازیم.

ص: ۹۷

روایت اول

اشاره

و بهذا الإسناد، عن الحسين بن سعيد [بن حماد الأهوازي]، عن محمد بن أبي عمير، عن عمر بن حنظله قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قبل قيام القائم خمس علامات محتومات اليماني، والسفياي، والصيحه، وقتل النفس الزكية، والخسف بالبيداء. امام صادق (عليه السلام) فرمود: قبل از قيام قائم عليه السلام، پنج علامت به طور قطع اتفاق خواهد افتاد؛ يمانی، سفياي، صيحه، قتل نفس زكیه، خسف بیداء. (۱)

بررسی سند

سند این روایت، معتبر بوده، و مراد از «بهذا الاسناد» (محمد بن الحسن بن احمد بن وليد و حسين بن حسن بن ابان) است.

دلالت روایت

این روایت، بر حتمیت قتل نفس، به عنوان یکی از نشانه های ظهور دلالت می کند.

روایت دوم

اشاره

حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم، عن ميمون البان، عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال: خمس قبل قيام القائم

ص: ۹۸

عليه السلام : اليماني والسفياني والمنادي ينادى من السماء وخسف بالبيداء وقتل النفس الزكية. (١)

بررسی سند

این روایت را به دلیل کثرت در متن بررسی نکرده و آن را قبول می نمایم.

دلالت روایت

این روایت، بر نشانه بودن قتل نفس زکیه دلالت دارد.

روایت سوم

أخبرنا محمد بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري، قال: حدثني عبدالله بن خالد التميمي، قال: حدثني بعض أصحابنا، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن عمر بن حنظله، عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قال: للقائم خمس علامات: [ظهور] السفياني، واليماني، والصيحه من السماء، وقتل النفس الزكية، والخسف بالبيداء. (٢)

این روایت نیز به بررسی سندی نیاز نداشته و دلالت بر نشانه ظهور بودن نفس زکیه دارد.

روایت چهارم

حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري،

ص: ٩٩

١- کمال الدین، صدوق، باب ٥٧، ح ١.

٢- غیبت نعمانی، ص ٢٦١، باب ١٤، ح ٩.

عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، عن محمد بن حكيم، عن ميمون البان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خمس قبل قيام القائم: [خروج] اليماني، والسفياني، والمنادي ينادي من السماء، وخسف البيداء، وقتل النفس الزكية؛(١)

این روایت نیز به دلیل کثرت در متن، از بررسی سندی بی نیاز است و بر نشانه ظهور بودن آن دلالت دارد.

روایت پنجم

و بهذا الإسناد عن ابن فضال عن حماد عن ابراهيم بن عمر عن عمر بن حنظله عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: خمس قبل قيام قائم من العلامات: الصيحة و السفياني و الخسف بالبيداء و خروج اليماني و قتل النفس الزكية.(٢)

این روایت نیز به بررسی سندی نیاز ندارد.

روایت ششم

حدثنا عبد الله بن نمير، قال: حدثنا موسى جهني، قال: حدثني عمر بن قيس الماصر، قال: حدثني مجاهد، قال: حدثني فلان رجل من أصحاب النبي: أن المهدي لا يخرج حتى تقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض، فأتى الناس المهدي، فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها وهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها، وتنعم أمتي في

ص: ١٠٠

١- خصال، شيخ صدوق، ص ٣٠٣.

٢- غيب طوسی، ص ٤٣٦ ح ٤٢٧.

ولایته نعمه کم تنعمها قط؛

مهدی علیه السلام (ظهور نخواهد کرد، مگر زمانی که نفس زکیه کشته شود. پس از کشته شدن نفس زکیه، زمین و آسمان، بر قاتلان او غضب کرده و مردم مشتاقانه به سوی مهدی علیه السلام می آیند. او کسی است که زمین را از عدل و داد فراگیر خواهد کرد و زمین، محصول داده و آسمان، باران می بارد. مردم از چنان نعمتی در حکومتش برخوردار خواهند شد که در هیچ دوره ای به آن، دست نیافته بودند. (۱)

این روایت نیز اگر چه از کتب اهل سنت می باشد؛ اما به دلیل همخوانی با روایات شیعی متعدد، از بررسی سندی بی نیاز است.

روایت هفتم

وأخرج ایضا عن ابن سیرین قال: لا یخرج المهدی حتی یقتل من کل تسعه سبعة، منها قتل النفس الزکیه؛

مهدی علیه السلام خروج نخواهد کرد، مگر زمانی که که از هر نه نفر، هفت نفر کشته شود که از جمله این کشته شدگان نفس زکیه است. (۲)

روایت هشتم

اشاره

محمّد بن مسعود قال، حدثنا أبو عبدالله الحسین بن اشکیب، قال أخبرنی الحسن بن خرزاذ القمی قال أخبرنا محمد بن حماد الساسی عن صالح بن فرج عن زید بن المعدل عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: خطب سلمان فقال:.... بأبی دافع الضیم شقاق بطون الحبالی وحمال الصبیان علی الرماح ومغلی

ص: ۱۰۱

۱- المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸ ص ۶۷۹، ح ۱۹۹.

۲- البرهان، متقی هندی، ص ۱۱۲، الفصل الثانی فی الفتن المتصله بخروج المهدی.

الرجال في القدور، أما أنى سأحدثكم بالنفس الطيبه الزكيه وتضريح دمه بين الركن والمقام المذبوح كذبح الكيش....؛

«امام صادق عليه السلام خطبه ای طویل از سلمان نقل فرمود که در آن چنین گفته است:

پدرم به فدای مهدی علیه السلام! همانا شما را خبر می دهم از کشته شدن نفسی پاک و طاهر بین رکن و مقام که او را مانند گوسفند سر می برند. (۱)

بررسی سند

در این روایت، سه نفر مجهول وجود هستند و سند اعتباری ندارد.

افرادی که نامی از آن ها در رجال نیآورده اند، عبارتند از:

(۱) محمد بن حماد الساسی (۲)

(۲) صالح بن فرج، آیت الله نمازی او را ذیل نام محمد بن نوح آورده است و سند روایت را صالح بن نوح می دانند، نه صالح بن فرج؛ و در باره ایشان می گویند: «او را ذکر نکرده اند. (۳)

(۳) زید بن المعدل (۴)

دلالت روایت

این روایت، تصریح ندارد که نفس زکیه از نشانه های ظهور است؛ اما

ص: ۱۰۲

۱- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ص ۷۵ ش ۴۷.

۲- ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۷، ص ۶۹.

۳- مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۴، ص ۲۴۷.

۴- مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۳، ص ۴۸۶.

با توجه به جمله قبلی می توان چنین برداشت کرد. همچنین روایت دلالت دارد که نفس زکیه؛ بین رکن و مقام به شهادت می رسد.

روایت نهم

اشاره

حدثنا محمد بن همام _ رحمه الله _ قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، قال: حدثنا عباد بن يعقوب، عن يحيى بن يعلى، عن زراره قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: «إن للقائم (عليه السلام) غيبه قبل أن يقوم،...» ثم قال: «يا زراره! لا بد من قتل غلام بالمدينه،» قلت: «جعلت فداك! أوليس الذي يقتله جيش السفيناني؟» قال: «لا- ولكن يقتله جيش بني فلان يخرج حتى يدخل المدينه، ولا يدري الناس في أي شيء دخل، فيأخذ الغلام فيقتله فإذا قتله بغيا وعدوانا وظلما لم يمهلهم الله فعند ذلك يتوقع الفرج.»

زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«همانا قائم علیه السلام قبل از ظهورش غیبی دارد... سپس فرمود: ای زراره! حتماً جوانی در مدینه کشته خواهد شد» گفتم: «فدایتان شوم! آیا او توسط سپاه سفینانی کشته می شود؟» فرمودند: «نه؛ او را سپاه بنی فلان [بنی العباس] خواهد کشت. زمانی که او را به ظلم و ستم کشتند، خداوند بر آن ها رحم نکرده و از آن زمان، منتظر گشایش در امورتان باشید.» (۱)

بررسی سند

جعفر بن محمد بن مالك الفزاري

ص: ۱۰۳

این شخص، ثقه نبوده و دلایل مرحوم مامقانی (ره) و مرحوم نمازی (ره) در توثیق او صحیح نیست. (۱)

عباد بن یعقوب

این شخص، محل اختلاف است. آیت الله خوئی او را توثیق می کند؛ اما مرحوم تستری خلاف این نظر را دارد. (۲)

یحیی بن یعلی نیز توثیقی در کتب رجال ندارد. (۳)

دلالت روایت

این روایت، قتل جوانی را در مدینه توسط بنی عباس ذکر می کند که با توجه به واقعه تاریخی محمد بن عبدالله محض، به او برمی گردد؛ به ویژه این که امام علیه السلام در جواب زراره، کشته شدن او توسط سفیانی را رد می کند. علامه مجلسی نیز مراد از این جوان را غیر از نفس زکیه ای می دانند که از نشانه های ظهور است. (۴)

البته از این قسمت روایت می توان تأییدی بر دیگر روایات آورد که نفس زکیه ای در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام هست که توسط سفیانی یا سپاه او به قتل می رسد.

ص: ۱۰۴

۱- ر.ک: معجم الرجال، خوئی، ج ۴ ص ۱۱۷؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۲ ص ۶۸۰؛ مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- ر.ک: معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۹، ص ۲۱۸؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۵، صص ۶۴۲ و ۶۵۸.

۳- ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۸، ص ۲۴۱.

۴- ر.ک: مرآة العقول، مجلسی، ج ۴، ص ۴۱

عنه [قرقاره] عن محمد بن خلف الحداد عن اسماعيل بن أبان الأزدي عن سفیان بن إبراهيم الجريري أنه سمع أباه يقول: النفس الزكية غلام من آل محمد اسمه محمد بن الحسن، يقتل بلا جرم ولا ذنب، فإذا قتلوه لم يبق لهم عاذر ولا في الأرض ناصر. فعند ذلك يبعث الله قائم آل محمد في عصيته لهم أدق في أعين الناس من الكحل...؛

نفس زكية، جوانی از آل محمد (صلی الله علیه وآله) است که بدون جرم و گناه کشته می شود. پس از قتل نفس زکیه، هیچ یار و یآوری برای قاتلان او باقی نمی ماند، و حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد. (۱)

محمد بن خلف الحداد، اسماعیل بن ابان و سفیان بن ابراهیم، مجهول و مهمل هستند و توثیقی ندارند. (۲)

این روایت، به دو مطلب اشاره دارد.

۱. قتل نفس زکیه، از نشانه های ظهور است.

۲. نام این شخص، محمد بن الحسن است.

۳. او شخصیتی عزیز نزد خدا است و با قتل او غضب الهی شامل

۱- غیبت، طوسی، ص ۴۶۴، ش ۴۸۰.

۲- ر.ک: مستدرک علم الرجال، نمازی، ج ۷، ص ۸۵ و ج ۱، ص ۶۰۷؛ معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۸، ص ۱۴۸

روایت یازدهم

حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر قال: إذا بلغ السفیانی قتل النفس الزکیه وهو الذی کتب علیه فہرب عامہ المسلمین من حرم رسول الله صلی الله علیه وسلم إلى حرم الله تعالی بمکہ فإذا بلغه ذلك بعث جندا إلى المدینہ علیہم رجل من کلب حتی إذا بلغوا البیداء خسف بهم وینفلت أميرهم وذكروا أنه من مذحج وقال بعضهم من کلب؛

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که کشته شدن نفس زکیه به سفیانی برسد (و قتل نفس زکیه حتمی است)، مردم از مدینه به مکه پناهنده می شوند. سپس سفیانی لشکری را به سمت مدینه می فرستد که هنگام رسیدن این لشکر به بیداء، در زمین فرو می روند. (۱)

این روایت بر نشانه ظهور بودن قتل نفس تصریحی ندارد و به صورت کلی نمی توان به روایات ابن حماد اعتماد کرد، اگر چه برخی از آن ها را به عنوان مؤید استفاده می کنیم.

روایت دوازدهم

حدثنا المعتمر بن سلیمان عن أبي عمرو قال حدثني قيس بن سعد عن الحسن بن محمد بن علي قال: لا يزال القوم علی ثبج من أمرهم حتی تنزل بهم إحدى أربع خلال یلقى الله بأسهم بینهم أو تجئ الرايات السود من قبل المشرق فتستیحهم أو

ص: ۱۰۶

تقتل النفس الزاكية في البلد الحرام فيتخلى الله منهم أو يبعثوا جيشا إلى البلد الحرام فيخسف بهم. (١)

این روایت نیز اشاره دارد که نفس زکیه در شهری حرام، به قتل خواهد رسید.

روایت سیزدهم

روی البرسی فی مشارق الأنوار عن كعب بن الحارث قال: إن ذاجدن الملك أرسل إلى السطیح لأمر شك فيه، فلما قدم عليه أراد أن يجرب علمه قبل حكمه... فقال الملك أخبرني عما يكون في الدهور... فعندها يظهر ابن النبي المهدي، و ذلك إذا قتل المظلوم بيثرب، وابن عمه في الحرم...؛

حافظ رجب برسی در کتاب مشارق الانوار از کعب بن حارث نقل می کند: ذاجدن شاه، از سطیح دعوت کرد تا در حل مشکلی او را یاری کند؛ اما هنگامی که سطیح نزد او آمد، او را آزمایش کرد و سپس از او پرسید: «از آینده ما را خبر بده». [او پس از برشمردن وقایعی در آخر الزمان گفت:] در این هنگام فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظهور خواهد کرد و آن، هنگامی است که شخصی مظلوم در مدینه کشته شود و پسر عموی آن شخص نیز در مکه به قتل می رسد. (٢)

برخی از این روایت، کشته شدن نفس زکیه را از نشانه های ظهور دانسته اند و مراد از «ابن عمه» را همان نفس زکیه می دانند که در مکه به قتل می رسد.

ص: ١٠٧

١- الفتن، ابن حماد، ص ١٢٤، باب العلامات فی انقطاع ملک بنی امیه.

٢- بحار الانوار، مجلسی، ج ٥١، ص ١٦٢.

علاوه بر این که این روایت اجمال دارد و مفهوم آن روشن نیست، از نظر سندی در حداقل اعتبار می باشد.

این روایت، نه تنها سند ندارد، بلکه از شخصی نقل شده است که به کهنات معروف بوده و علامه مجلسی نیز این مطلب را با عنوان «باب نادر فیما أخبر به الکهنه» آورده است؛ یعنی در این باب ما اخباری را آورده ایم که کسی جز این افراد نقل نکرده است و از کاهنان می باشد. (۱)

روایت چهاردهم

اشاره

عن عامر، قال سألت عبدالله بن بشار عن النفس الزکیه، قال: هو من أهل البيت، و عند قتلها ظهور المهدي؛

نفس زکیه از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) است و در زمان قتل او مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد. (۲)

نظرات مختلف درباره نفس زکیه

میان علما، اتفاق بوده است که قتل نفس زکیه، از نشانه های ظهور می باشد. شیخ مفید (ره) نیز در کتاب ارشاد به این مطلب اشاره کرده است.

البته علمایی همچون آیت الله سید محمد صدر (ره) یا معاصرانی مانند جناب آقای محمد صادقی تلاش دارند روایات وارد شده در باره نفس

ص: ۱۰۸

۱- برای اطلاع از شرح حال سطیح، ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۵ ص ۲۹۹.

۲- عقد الدرر، مقدسی شافعی، ص ۱۱۵ الباب الرابع (فی الحادیث الداله علی ولایته) الفصل الرابع، این روایت، بین شعری که از عبدالله بن بشار نقل شده، آورده شده است .

زکيه را اشاره به محمد بن عبدالله محض بگيرند؛ اما در هيچ دوره اي به ميزان زمان ما تفصيلات براي شخصيت نفس زکيه و قتل او ذکر نشده است و بيشر بيانات، با توجه به روايات ضعيف و حدسيات مي باشد.

در مباحث گذشته و با توجه به حجم انبوه رواياتي که قتل نفس زکيه را از نشانه هاي ظهور مي دانست، بطلان نظر آيت الله صدر و همفکران ايشان روشن شد. اکنون به بيان نظرات برخي علمای معاصر اشاره مي کنيم:

۱. نويسنده کتاب بشاره الاسلام في علامات المهدي عليه السلام در مواردی سخن از نفس زکيه به میان آورده و نظرات خود را چنين آورده است:

۱.۱ _ مراد از نفس زکيه را همان کسی می داند که بين رکن و مقام کشته می شود. (۱)

۱.۲. همچنين اعتقاد دارد که در روايات، به دو نفس زکيه اشاره شده است، یکی از آن ها بين رکن و مقام کشته می شود و دیگری در کوفه به قتل خواهد رسيد. (۲)

البته اين نظر، مستند به روايت مختصر بصائر الدرجات از حسن بن سليمان، است. با توجه به ضعف سند و نادر بودن آن روايت، نمی توان اين سخن را پذيرفت.

ص: ۱۰۹

۱- بشاره الاسلام، سيد حيدر الكاظمي، ص ۱۶۷.

۲- بشاره الاسلام، سيد حيدر الكاظمي، ص ۷۸.

۲. نویسنده کتاب الممهدون للمهدی نیز، به تفصیلاتی درباره نفس زکیه اعتقاد دارد که در کتاب خود چنین می گوید:

النفس الزکیه و ابنا عمه، و الأحادیث فیهم من مصادر الشیعه کثیره تبلغ حد التواتر وتعد هذه العلامه من المحتومات الخمس، و أحادیثها من مصادر السنه أقل مما فی المصادر الشیعه ولكنها عدیده، و قد ورد فی بعض هذه الأحادیث أنه حسنی و فی أكثرها أنه حسینی وأن اسمه محمد بن الحسن وأن ابنی عمه أخ وأخت اسمهما محمد و فاطمه، یفرون من جيش السفیانی من العراق ویدخلون المدینه، فیقبضون الظالمون علی ابن عمه وأخته و یقتلونهما و یصلبونهما فی المدینه المنوره و یفر هو [نفس زکیه] إلى مکه ف یقتلونه ظلما وعدوا بغير ذنب فی الخامس و العشرین من ذی الحجه الحرام فی المسجد الحرام بین الرکن والمقام، و لیس بین قتله وظهور المهدی علیه السلام الا خمس عشره ليله؛

در باره نفس زکیه و فرزندان عمویش روایات بسیاری از منابع شیعه نقل شده است؛ به گونه ای که به حد تواتر رسیده اند. و قتل نفس زکیه در روایات شیعی از حتمیاتی است که پیش از ظهور اتفاق خواهد افتاد.

در منابع اهل سنت نیز روایاتی متعددی وجود دارد که البته به میزان روایات شیعی نیست. در برخی روایات، وارد شده است که نسب او به امام حسن علیه السلام می رسد، و در بسیاری از روایات، نسب او را حسینی ذکر کرده اند. نام او محمد بن حسن می باشد و فرزندان عموی او نامشان محمد و فاطمه است که در عراق از سپاه سفیانی می گریزد؛ اما در مدینه به دست لشکریان سفیانی به قتل می رسند.

این هنگام، نفس زکیه از مدینه به مکه می گریزد؛ ولی او نیز در

مسجد الحرام و در بیست و پنجم ذی الحجه، بین رکن و مقام به قتل خواهد رسید. و فاصله قتل او تا ظهور پانزده شب می باشد. (۱)

صحیح بودن این نظر با توجه به بررسی روایاتی که در صفحات قبل آورده شد، بر کسی پوشیده نیست. او در بیان این مطالب از روایات ابن حماد و اخبار ضعیف بهره گرفته و عجیب است با این که یک روایت بیشتر در انتساب نفس زکیه به امام حسین علیه السلام نداریم، او کثرت در روایات را در این باره، ادعا کرده است؛ و یا این که در باره بحث نفس زکیه و فرزندان عموی او ادعای تواتر دارد.

۳. شیخ محمد سند نیز نظر خود را در باره نفس زکیه چنین بیان می کند:

ورد التعبير به عن شخصیتین: إحداهما- وهی الأقل ورودا فی الروایات _ علی شخصیه یقتل بظهر الکوفه. وثانیها الذی یقتل بین الرکن والمقام....ولکن الثانی أكثر ورودا فی الروایات، وفی جمله منها: أن قتله بین الرکن والمقام من العلامات الحتمیه، وأن اسمه محمد بن الحسن، وأنه من ذریه الحسین علیه السلام، وأنه من خواص اصحاب المهدی علیه السلام، لکل خروجه فی مکة مرتبط بفاصل أيام وینه وین ظهور الحجه (عج الله فرجه) للبیعه عند الرکن خمسہ عشره ليله؛

دو نفر در روایات به نفس زکیه تعبیر شده اند: اولی شخصی است که در روایات، کمتر در باره او سخن گفته اند، و همان نفس زکیه ای است که در کوفه به قتل می رسد و دومی، در

ص: ۱۱۱

۱- الممهدون للمهدی، شیخ علی کورانی، ص ۲۵.

روایات بسیار از او یاد کرده اند و پاره ای از خصوصیات او چنین است: بین رکن و مقام به قتل خواهد رسید، و قتل او از نشانه های حتمی است که قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد. اسمش محمد بن حسن و از ذریه امام حسین (علیه السلام) است. او از یاران خاص حضرت (علیه السلام) بوده و فاصله میان قتل او تا ظهور، پانزده شب خواهد بود.

وی پس از بیان روایت عمار یاسر که می گوید: «وَأخوه بمکه ضيعه»، چنین آورده است:

و يظهر من هذه الروايه أن النفس الزكيه يقتل مع أخيه...؛

از این روایت، روشن می شود که نفس زکیه همراه برادرش به قتل می رسد.

و پس از بیان روایت سرور أهل الإیمان، می گوید:

ويظهر من هذه الروايه أن ذا النفس الزكيه (محمد بن الحسن) الحسيني، له نياحه خاصه من الحجه (عجل الله فرجه) لإبلاغ رسالته الي أهل مكه...؛

از این روایت روشن می شود که محمد بن حسن حسینی، نفس زکیه، سفیر خاص حضرت علیه السلام است که وظیفه ابلاغ پیام او به مکیان را دارد. (۱)

۴. مقدسی شافعی، از علمای اهل سنت در باره نفس زکیه چنین می گوید:

وآخر الفتن و العلامات قتل النفس الزكيه، فعند ذلك يخرج الإمام المهدي ذو السيره المرضيه؛

ص: ۱۱۲

آخرین علامت از علائم ظهور، قتل نفس زکیه است، و در این زمان، امام مهدی که صاحب سیره پسندیده است، ظهور خواهد کرد. (۱)

در همین منبع همان گونه که شیخ مفید (ره) قتل نفس زکیه را از ذبح مردی هاشمی جدا می کند، وی نیز بین آن ها تفاوت قائل می شود.

ص: ۱۱۳

۱- عقد الدرر، مقدسی شافعی، ص ۱۱۴ الباب الرابع (فی الاحادیث الداله علی ولایته) الفصل الرابع.

١. قرآن

٢. أبو غالب زراري، رساله في آل أعين، مطبعه رباني، اصفهان، ١٣٩٩ق.

٣. أبو علي حائري، محمد بن اسماعيل مازندراني، منتهى المقال، المطبعه ستاره، قم، ١٤١٦ق.

٤. اصفهاني، ابو الفرج، مقاتل الطالبين، مؤسسه الأعلمي، بيروت، چ دوم، ١٤٠٨ق.

٥. تراي شهر ضايي، اكبر، پژوهشي در علم رجال، اسوه، قم، ١٣٨٧ش.

٦. تستري، محمد تقى، قاموس الرجال، دفتر انتشارات اسلامي، قم، چ دوم، ١٤١٠ق.

٧. جديدي نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدرايه، دار الحديث، قم، ١٤٢٢ق.

٨. جزري، محمد بن مبارك، النهايه في غريب الاثر، المكتبه العلميه، بيروت، ١٣٩٩ق.

٩. حسن بن سليمان، مختصر بصائر الدرجات، المطبعه الحيدريه، نجف، ١٣٧٠ق.

١٠. حلي، حسن بن يوسف، خلاصه الأقوال، النشر الاسلامي، قم، ١٤١٧ق.

١١. همو، ايضاح الاشتباه، النشر الاسلامي، قم، چ دوم، ١٤١٥ق.
١٢. خوئي، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مدينه العلم، قم، چ سوم، ١٤٠٣ق.
١٣. ذهبي، محمد بن احمد بن عثمان، ميزان الاعتدال، دارالفكر، بي تا، بي جا.
١٤. زمخشري، محمد بن عمر، اساس البلاغه، نرم افزار المكتبه الشامله.
١٥. سبحاني، جعفر، كليات في علم الرجال، النشر الاسلامي، قم، چ چهارم، ١٤٢١ق.
١٦. صدر، سيد محمد، تاريخ غيبه كبرى، ترجمه حسين افتخارزاده، نيک معارف، تهران، ١٣٧١ش.
١٧. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، خصال، جامعه المدرسين الحوزه العلميه، قم، ١٤٠٣ق.
١٨. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، كمال الدين و تمام النعمه، نشر الاسلامي، قم، چ چهارم، ١٤٢٢ق.
١٩. طهراني، آغا بزرك، الدرعيه الى تصانيف الشيعة، دارالأضواء، بيروت، چ سوم، ١٤٠٣ق.
٢٠. طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفه الرجال، آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٤ق.
٢١. طوسي، محمد بن حسن، الأمالي، دارالثقافه، قم، ١٤١٤ق.
٢٢. طوسي، محمد بن حسن، عدّه الاصول، المطبعه ستاره، قم، ١٤١٧ق.
٢٣. همو، الغيبه، معارف اسلاميه، بي جا، چ دوم، ١٤١٧ق.
٢٤. عبد الحميد بن هبه الله (ابن الحديد)، شرح نهج البلاغه، دار احياء التراث العربى، بيروت، چ دوم، ١٣٨٥ق.
٢٥. عبدالله بن مسلم بن قتيبه، غريب الحديث، نرم افزار المكتبه الشامله.
٢٦. عسقلاني، احمد بن حجر، لسان الميزان، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٦ق.
٢٧. عقيلى، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، دارالمكتبه العلميه، بيروت، ١٤٠٤ق.

۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، مؤسسه الأعلمی، بیروت، چ دوم، ۱۴۳۱ق.
۲۹. فضل بن شاذان، مختصر اثبات الرجعه، چاپ شده در مجله تراثنا، ش ۱۵، ص ۲۱۶.
۳۰. کاظمی، سیدحیدر، بشاره الاسلام، مؤسسه البلاغ، لبنان، ۱۴۲۸ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۷۵ش.
۳۲. کورانی، علی، الممهدون للمهدی، مکتب الأعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۳. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۳۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ستاره، قم، ۱۴۳۱ق.
۳۵. متقی هندی، علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات آخر الزمان، الخیام، قم، ۱۳۹۹ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۱ق.
۳۸. محمد بن حبان، الثقات، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۵ق.
۳۹. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۰ق.
۴۰. محمد بن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
۴۱. محمد بن نعمان (مفید)، اختصاص، جامعه مدرسین، قم، چ چهارم، ۱۴۱۴ق.
۴۲. مزنی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، مؤسسه الرساله بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، النشر الاسلامی، قم، چ ششم، ۱۴۱۸ق.
۴۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، انوار الهدی، ۱۴۲۰ق.
۴۵. نعیم بن حماد، الفتن، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ دوم، ۱۴۲۳ق.
۴۶. نمازی، شیخ علی، مستدرکات علم الرجال، شفق، تهران، ۱۴۱۲ق.
۴۷. نیلی، سیدعلی بن عبدالحمید، سرور اهل الایمان، دلیل ما، قم، ۱۴۲۶ق.

٤٨. سند، محمد، فقه علائم الظهور، دليل ما، قم.

ص: ١١٧

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

